

به یک یهودی توهین کنید یهودی ستیز هستید
به یک مسلمان توهین کنید مدافع آزادی بیان هستید
به یک روس توهین کنید هوادار جهان بینی لیبرال هستید
این منطق طبقاتی امپریالیسم غرب است

توهین به مقدسات ادیان، و برخورد حزب کار ایران (توفان) به آن

محکومیت تروریسم تائید نظر قربانیان نیست

حزب ما مخالف آدمکشی به جرم بیان عقیده و حتی توهین است، ولی این امر دلیلی نمی شود تا هر حرف نادرست را تائید کنیم. هر کس شهید شد الزاما سخنان درستی بر زبان جاری نساخته است و الزاما صحت نظراتش را اثبات نکرده است. تاریخ مملو از شهیدانی است که به راه نادرست رفته اند. شهید پروری و از آن ابزاری برای ایجاد فضای خفقان و ممنوعیت اظهار نظر ایجاد کردن، شیوه امپریالیسم فرانسه و سایر امپریالیستهاست. اگر چند میلیون آدم را با تحریک احساسات و با بولدز تبلیغاتی به خیابانها آوردن نشانه حقانیت باشد، آذوقه هیتلر خیلی بیش از این عده را در آلمان به صف می کرد. خمینی نیز با استفاده از مردم میلیونی همیشه در صحنه بر بسیاری از اعمالش بر همین شیوه کار سرپوش می گذاشت و لذا آنها نیز دست کمی از فرانسیس اولاند امروز نداشته و ندارند. این سیل فریب خوردگان و به صف شدگان گرچه با نیت حمایت از "آزادی بیان" و اسلام ستیزی به میدان آمدند، ولی در عمل به سفت کردن پیچ و مهره های ماشین خفقان دولت تروریستی فرانسه و بورژوازی حاکم در آنجا در آستانه بحرانهای توفانزا پرداختند. آنها بشارت دهنده آزادی نبوده و نیستند، نازلگر خفقانند.

"شارلی ابدو" در فرانسه نماد آزادیخواهی و فضای باز سیاسی نبود. حجم انبوه سیاستهای ضد مسلمانی اش حاکی از تبلیغ نفرت ضد اقلیتها، ولی در پرده "آزادی بیان" در لباس طنز بود. "شارلی ابدو" خود قربانی سیاستی شد که از نفرت و خشونت سرچشمه می گرفت و می خواست با تروریسم تبلیغ نفرت ملی و نفرت ضد اقلیتها، خفقانی را موجب شود تا فقط آزادی توهین حق حیات داشته باشد.

کشتار تروریستهای داعش در فرانسه به استناد انتشار کاریکاتور حضرت محمد، و دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی نژادپرستانه از جانب طبقه حاکمه فرانسه، آنها تحت عنوان دفاع از "آزادی بیان" مسایل عمیقتری را مطرح می کند که باید به ویژه کمونیستهای کشورهای مسلمان به آن پاسخ دهند. اینکه کسی را نمی شود حتی به جرم توهین به قتل رسانید، امر روشنی است که حاصل دستاوردهای مبارزه بشریت و حقوق کسب شده مدنی می باشد. چنین عملی را هرگز نباید به رسمیت شناخت و محکوم نکرد و اجرای قانون را بدست تروریسم سپرد. ولی اگر همین فضای تحریک آمیز و زهر آگین، خود وسیله ترور فکری شود که کسی حق نداشته باشد به این نوع درک از "آزادی بیان" انتقاد کند، آنوقت ما با تروریسم جدیدی روبرو می شویم که از "آزادی بیان" اسلحه خطرناکی ساخته است تا مسلمانان را هدف رگبار آن قرار دهد. هم اکنون مزورانه در فرانسه اجراء می شود. واقعا اگر کسانی هستند که موافق "اصل آزادی بیان" هستند، زمانی در اعتقاداتشان صمیمی و صادق اند که این آزادی را برای همه بخواهند و همه جا از آن دفاع کنند و نه تنها در کشور فرانسه و آنها فقط در مورد توهین به پیامبر مسلمانان. اگر دفاع از "آزادی بیان" گزینشی و مصلحتی و بر اساس مذاافع سیاسی روز تعیین گردید، آنوقت ما با عوامفریبی روبرو هستیم و نه دفاع از حقوق دموکراتیک مردم. ما با اختراع یک سلاح کشتار جمعی آتشین مرگ آور تروریستی با صدا خفه کن "آزادی بیان" روبرو هستیم.

دولت فرانسه که برای "آزادی بیان" بخوانید - آزادی توهین به مسلمانان - گریبان می درد، در فهرست اسمی خبرنگاران بدون مرز در ردیف ۳۹ قرار دارد و مخبران را که نامطلوبند مورد اذیت و آزار قرار داده و مدام برای از پای در آوردن آنها، از آنها به دادگاه ها شکایت می کند. سردبیر روزنامه "لوپن" فرانتس اولیور ژیسبر Franz-

Oliver Giesbert تعریف می کرد که به خاطر طنزی که در مورد خانم کارلا برونو همسر نیکولا سرکوزی نوشته بوده است. آقای سرکوزی به وی تلفن کرده و گفته که خدمتش می رسد. همین آقای سرکوزی صهیونیست که تحمل طنز نسبت به همسر خواننده و مانکن رسمی اش را ندارد و غیرتش به جوش می آید، در مورد حق آزادی توهین به پیامبر مسلمانان در صف نخست گام بر می دارد و اسمش را از سرکوزی به "شارلی" بدل کرده است. وی نیز هوادار "آزادی قلم و بیان" گردیده است.

بر این کارزار دفاع از "آزادی بیان" ادوارد اسنودن در مهاجرت از مسکو نظاره می کرد و جولیان آسانژ در حصر اجباری سفارت کوادور در لندن سر می تکانید.

در زیر یوتوب آقای ویلیام بینی (William Binney) مدیر فنی سازمان جاسوسی آمریکا "ان.اس.ای" (NSA) را می بیند که مانند ادوارد اسنودن یک "ویسبلور" (whistleblower) آمریکائی است و نتوانسته اقدامات غیر قانونی و ضد قانون اساسی آمریکا را در نقض حقوق دموکراتیک مردم تحمل کند و اخراج و تهدیدش کرده اند. (<http://youtu.be/jWQjnI3ozOU>).

در کنار این واقعیات با استعفای غیر مترقبه جیم کلنسی Jim Clancy بعد از ۳۵ سال همکاری با "سی ان ان" (CNN) به خاطر حمایت از آزادی بیان و مبارزه با دروغ مواجهه می شویم. وی دسیسه ای را که همه مسلمانان تروریست معرفی می کند مورد انتقاد قرار داد و توسط لابی های صهیونیست مورد حمله قرار گرفت و مجبور به استعفاء شد. و این قصه سر دراز دارد و به امر روزانه بدل شده است. (<http://youtu.be/HWEWrTaXe-s>). امپریالیسم آمریکا با ایجاد ماشین عظیم جاسوسی و خبر چینی و شنود در سراسر جهان به زوایای خصوصی زندگی مردم سرک می کشد و عناصر نامطلوب را نشانه کرده و سر به نیست می نماید. این هم یک نوع دفاع از "آزادی بیان" به سبک امپریالیستی است که جنبه عمومی و جهانشمول دارد. همه ممالک اروپائی و غربی از این نوع تفتیش عقاید قرون وسطائی خبر دارند، ولی به همدیگر برای تحقیر و سرکوب مسلمانان نان قرض می دهند. روشن است که در اینجا اهداف معین سیاسی دنبال می شود و نه دفاع از اصل "آزادی بیان".

برای تبریئه کاریکاتوریستهای فرانسوی گفته می شود که در فرانسه نشریه طنز نویس "شارلی ابدو" همه ادیان را مورد انتقاد قرار می داده است و بین آنها تبعیضی قرار نداده است. مدعیان این نظریه هنوز نتوانسته اند سندی بر صحت نظریات خویش ارائه دهند. گفته می شود که نشریه "شارلی ابدو" در طنز ادیان و مقامات و قدرتها حرام و حلال نمی شناسد و به همه با یک میزان برخورد می کند. آنها به عنوان نمونه پای فرانسیس اولاند را به عنوان شخص اول مملکت به میان می کشند که مورد طنز نشریه "شارلی ابدو" قرار دارد. به عنوان مثال تصویب از آلت تناسلی اولاند رئیس جمهور فرانسه را می کشند که کاریکاتوریست با اشاره به آن، از قدرتی که در فرانسه همه چیز را می گرداند صحبت می کند. منظور این است که آقای اولاند مغزش در وسط پایش قرار داشته، و وقتش را بیشتر با معشوقه هایش تلف می کند تا به کار کشور داری توجه کند و ارزیابی هایش در حد ارزش آلت تناسلی اش است. آیا از این طنز در مورد آقای اولاند که نه خودش و نه آلت تناسلی اش هرگز مقدس نیستند و تقدس مآبی اش مورد نقد قرار می گیرد، می توان یاری گرفت و مشابهات خوبی برای قیاس با توهین به مقدسات و احساسات یک و نیم میلیارد مردم جهان ساخت و پرداخت؟ هرگز! آیا این نوع استدلال، خود توهین دیگری به مقدسات مسلمانان محسوب نمی شود؟ معلوم است که می شود. و آیا این قیاس مع الفارق این امر را به ذهن تداعی نمی کند که ناشرین می خواهند آلت تناسلی اولاند رئیس جمهور فرانسه را با مقام و مرتبه "پرستیدنی" پیامبر مسلمانان با البسه "آزادی بیان" مقایسه کنند و هر دو را در یک سطح قرار دهند؟ روشن است که در این جا سخن فقط بر سر تحقیر مسلمانان با نیات سیاسی صورت می گیرد و این مسئله ربطی به آزادی بیان ندارد.

ناشرین "شارلی ابدو" زیر کاریکاتور فوق با اشاره به آلت تناسلی آقای اولاند می نویسند:



من رئیس جمهور فرانسه هستم

آن برای اثبات بی طرفی از این هم گام فراتر نهاده و از برخورد "شارلی ابدو" به کلیسا و واتیکان و شخص پاپ سخن می گویند. ولی ناگفته روشن است برخورد به واتیکان و شخص پاپ برخورد به مقدسات مسیحیان نیست. کتاب انجیل و حضرت عیسی در زمره مقدسات مسیحیان محسوب می شوند و نه شخص پاپ. در دین اسلام انتقاد تیز و تند از آخوندها و روحانیت و مفتی ها، توهین به مسلمانان نیست. اگر کسی در ایران به خمینی انتقاد کرد و یا در مورد خامنه ای یا هر شیخ دیگری طنز نوشت مفتزی به مسلمانان محسوب نمی شود- دشمن جمهوری اسلامی به حساب می آید. لیکن توهین به مسجد الاقصی، قرآن، محمد و خانه کعبه که برای مسلمانان بهر دلیل مقدس است، آشوب آفرین است. طنز گزنده که فقط آب به آسیاب سیاست روز امپریالیستها به ریزد و محمد را تروریست جلوه دهد تا تروریسم دولتی امپریالیسم و صهیونیسم را بیوشاند، طبیعتاً توهین به مسلمانان و دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی و آنهم با اهداف استعماری امپریالیستی و صهیونیستی است. این نوع طنزپرداز ی طبیعتاً ماهیت یک جنگ سیاسی را داراست. چنین طنزی هرگز نقش آگاهی دهنده و ارشاد عمومی را ندارد و با هدف لشکر کشی سیاسی انجام می گیرد. مگر دولت فرانسه تروریسم دولتی نیست؟ مگر دولت مستقل لیبی را بر خلاف همه موازین جهانی سرنگون نکرد و منجلا بی در لیبی نیافرید که هر روز از آن یک گروه جدید تروریست متولد می گردد. مگر این امپریالیسم با داعش برای سرنگونی دولت قانونی، مشروع و مستقل بشار اسد همدستی نکرد؟ چرا مبارزه با تروریسم و بمب گذاری در همه دنیا به حساب رهبران این کشورها گذارده نمی شود و فقط گریبان مسلمانان را چسبیده اند؟ چرا کلاه پره ای فرانسوی را به صورت بمب بر سر سرکوزی و یا اولاند نمی گذارند؟ چرا راهپیمائی "ضد تروریسم" این تروریستهای جهانی در جهان، به شکل کاریکاتور مورد انتقاد قرار نمی گیرد؟ در تمام ممالک زیر سلطه ی این استعمارگران، جائی نیست که قلمها را همراه با دست نگارندگان نشکسته باشند و زبانها را از قفای آنان بیرون نکشیده باشند. این آزادی خواهی ریاکارانه امپریالیستها مورد نقد و طنز طنز نویسان مدعی بی طرفی قرار نمی گیرد.

اخلاقیات دو گانه امپریالیسم یا دورویی آنها در برخورد به آزادی های دموکراتیک ماهیت طبقاتی دارد

حال به اسناد زیر نگاه کنید و ببینید که چگونه با اخلاقیات دوگانه و یا با درویی به مسئله "آزادی بیان" برخورد می شود. این سند نشان می دهد تا چه حد این سر و صد ها جنبه تحریک آمیز و ترغیب و تشویق فعالیت های نژادپرستانه و فاشیستی و ایجاد فضای زهر آگین برای سرکوب مبارزات طبقه کارگر و نقض همه حقوق دموکراتیک به بهانه مبارزه علیه تروریسم را دارد. بیاد بیاوریم که ناجی العلی طراح و کاریکاتوریست مشهور فلسطینی، ضد فساد دول عربی و دشمن صهیونیسم در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷ در لندن بدست موساد در نزدیکی محل کارش، خبرگزاری کویت روزنامه القدس ترور شد. رسانه های غربی برای ترور

کاریکاتوریست فلسطینی کوچکترین مراسمی برپا نکردند و فریادهایشان گوش فلک را مانند نمایشات امروز که گویا قلمها شکسته شده و "آزادی قلم و بیان" نقض شده است، گر نکرد. در آن روز کسی از "آزادی بیان" که بخشی از "ارزشهای غربی" و مورد تعرض است سخنی به میان نیاورد. جان کاریکاتوریست فلسطینی بی ارزش بود و توسط سازمان جنایتکاری ترور می شد که حق ترور مخالفان را همیشه برای خود محفوظ داشته است. دولت انگلستان به رهبری خانم مارگارت تاچر که از فعالیت غیر رسمی موساد در انگلستان با خبر بود، هرگز تلاشی نکرد تا جلوی این فعالیتهای تروریستی را بگیرد.

ماجرای ترور کاریکاتوریست فلسطینی بدست موساد و برخورد "شارلی ابدو"

آقای "سینه" (Siné) کیست؟ وی فرانسوی، دوست مسلمانان و اقلیتها در فرانسه است. وی از مبارزه مردم الجزایر بر ضد امپریالیسم فرانسه دفاع می کرد و امروز نیز هوادار جنبش آزادیبخش فلسطین و دشمن سوگند خورده صهیونیسم اسرائیل است.

در کتاب نقاش کاریکاتوریست اثر العلی ناجی که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، ناشر به معرفی ۱۴۰ کاریکاتور منتشر نشده با توضیحاتی مربوط به طرحهای وی پرداخت. در معرفی کتاب "نقاش کاریکاتوریست" "Livre de Handala" توسط کاریکاتوریست دیگری بنام "سینه" (Siné) که با همین نشریه "شارلی ابدو" کار می کرد، نقش العلی ناجی به عنوان مبارز منتقد و سرسخت فلسطینی تمجید شده بود. رئیس وقت این نشریه در آن زمان آقای فیلیپ وال Philippe Val بود که آقای "سینه" را مزاحم در کادر همکاران نشریه فکاهی "شارلی ابدو" به عنوان "یهودی ستیز" مورد ظن قرار می داد. "سینه" می گفت العلی ناجی به خاطر اعتقاداتش که وی آنها را در قالب طرحها و اندام کوچک حنظله (نقاش کاریکاتوریست) با استادی بیان می کرد به قتل رسید. هیچکس در آن زمان معترض نشد که "آزادی بیان" آقای ناجی مورد تعرض قرار گرفته است. حنظله یک فلسطینی ۱۰ ساله پناهنده فقیری بود که در تمام طرحهای العلی ناجی با پشت به دنیائی که به سرزمینش خیانت کرده بود، حضور داشت. در زیر، کتاب کاریکاتور وی را می بیند که جبهه خلق برای آزادی فلسطین نیز از وی تجلیل کرده است و روز شهادتش را گرامی داشته است. همین دفاع آقای "سینه" از کاریکاتوریست فلسطینی که کسی برایش نمایشات اعتراضی در زیر لوای دفاع از "آزادی بیان" برپا نکرد پاپوشی شد که وقتی وی پسر سرکوزی را مورد طنز قرار می دهد زیر آتش را به عنوان یهودی ستیزی که به اعتقادات کهنه خود دلبستگی دارد بزنند.

LE LIVRE *de* handala



چگونگی اخراج "سینه" (Siné) از "شارلی ابدو"

"Ein Ozean der Scheiße"

Wegen angeblichen Antisemitismus' wurde ein Karikaturist gefeuert: Was der Fall Siné über Frankreich verrät Von Jörg Von Uthmann

DIE WELT



"اقیانوسی از نجاست" عنوان مقاله است که آقای "یورگ فن اوتهمن" (Jörg Von Uthmann) در روزنامه "دی ولت" (DIE WELT) در مورد اخراج یک کاریکاتوریست از هفته نامه "شارلی ابدو" برشته تحریر در آورده است. وی این عنوان را از سردبیر نشریه طنز هفتگی

"شارلی ابدو" به عاریه گرفته است که همه نامه نگاری های انتقادی خوانندگان به نشریه و اعتراضات آنها را نسبت به روش سردبیر نشریه به عنوان "اقیانوسی از نجاست" نامیده است. سردبیری که حتی تحمل انتقادات خوانندگان فرانسوی زبان خود را ندارد و همه آنها را یک "مشت نجاست" می داند، بیکباره به عنوان قهرمان مبارزه برای "آزادی بیان" به میدان می آید. "یورگ فن اوتهمن" مخبر روزنامه "دی ولت" در این مقاله به اخراج یک کاریکاتوریست منتقد اشاره می کند و نشان می دهد که تا چه حد "آزادی بیان" و ادعای "بی قید و شرط" بودن آن برای سینه چاکان این تئوری ارزش دارد.

"... خوشبختانه، ماجرای سینه است که می تواند با کمی مهارت به عنوان یک ماجرای جدید دریفوس برای فروش عرضه شود. چه اتفاق افتاده؟" فیلیپ ول (Philippe Val) که سردبیر طنز هفته نامه "شارلی ابدو" است، کاریکاتوریستی بنام موریس سینه Sinet را، به اتهام یهودی ستیزی درجا اخراج کرده است. وی از جانب روشنفکران یهودی از جمله "برنارد هنری لوی" (Bernard-Henri Lévy)، "کلود لانتس من" (Claude Lanzmann)، "الی ویزل" (Élie Wiesel) و برخی دیگر از روشنفکران یهودی مورد تشویق قرار گرفت. به نوبه خود یک واکنش مخالف نیز برای فرد اخراجی ایجاد شد که در یک چشم بهمزدن ۲۰۰۰ امضاء جمع آوری گردید. امضاء کنندگان سر دبیر "شارلی ابدو" را متهم کردند که در مقابل نارضائی کاخ الیزه تمکین کرده و آزادی عقیده را زیر پا گذاشته است."

... داستان از این قرار بود که سینه ۷۹ ساله در شماره ۲ ژوئیه ۲۰۰۸ "شارلی ابدو" طنزی پیرامون فضاحت گماردن «ژان سارکوزی»، پسر ۲۱ ساله «نیکلا سارکوزی»، رئیس جمهور وقت فرانسه که هنوز دانشجو بود به مدیرعاملی موسسه مالی عظیم «دفانس» در پاریس، کشیده بوده است. در آن از قول وی می آید: "من یهودی می شوم قبل از اینکه با نامزد (جسیکا سبائون دارتی-توفان) ازدواج کنم" (نامزد ایشان یک خانم یهودی ثروتمند و وارث شرکت زنجیره ای تولید وسایل الکتریکی "دارتی" (Darty) در فرانسه است)، وی برای این آقا زاده آینده درخشانی پیش گوئی کرده و نوشته بود: "این آقا زاده خیلی بیش از اینها تو زندگی بدست می آره". در خاتمه ستون "سینه" در اعتراض به مقاله ای که در نشریه "اکسپرس" (Express) منتشر شده که در آن از بنیادگرایان اسلامی طلب شده بود رسوم عهد عتیق خود را فراموش کنند، می آورد: "باید رو راست اعتراف کنم من بین یک زن مسلمان توی چادر و یک زن یهودی تراشیده گزینش روشن است".

...

"چند روزی از انتشار طنز آقای "سینه" می گذرد و مورد اعتراض سر دبیر نشریه که حتی نشریه خودش را نیز نخوانده است قرار نمی گیرد. ولی بعد از آن توفان آغاز می گردد و با اشاره به وارث یهودی ثروتمند، "سینه" را متهم می کنند که همان الگوهای ضد یهودی را زنده کرده است و از وی می خواهند که به خودش انتقاد کند. وی که مدتها با مردم فلسطین همدردی کرده و جنایات اسرائیلی ها را برملا ساخته است و همواره در کنار جنبش آزادیبخش الجزایر بر ضد استعمار فرانسه قرار داشته است این فشار را رد می کند. و اخراج می شود.

اما شهرت "شارلی ابدو" در فرانسه به خاطر اسلام ستیزی آن است. این نشریه کاریکاتور محمد را که روزنامه صهیونیستی دانمارکی منتشر کرده بود در تاریخ ۰۸/۰۲/۲۰۰۶ تجدید چاپ کرد و تیراژ ۶۰ هزار عددی خود را به ۴۰۰ هزار عدد رسانید. سخنان کنایه و توهین آمیز اورینا فالاجی را بر ضد اسلام همچون سرود جشن گرفت و محقق بحث انگیز طارق رمضان را به عنوان "مبلغ یهودی ستیز" رد کرد.

...

"سینه" از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۸ در نشریه فکاهی "شارلی ابدو" کار می کرد. و در سال ۲۰۰۸ به بهانه اظهارات "یهودی ستیزانه" علیه پسر سرکوزی از کار برکنار شد. جامعه بین المللی علیه نژادپرستی و یهودستیزی ([Ligue Internationale Contre le Racisme et l'Antisémitisme](#)) از وی به علت این جدل و یک سری از سایر نقاشی هایش که آنها توهین به زنان مسلمان ارزیابی کرد علیه وی شکایت کرد. در نوامبر ۲۰۰۹ سینه در همان دادگاه اول در لیون تبرئه شد.



من "سینه" هستم. برای شارلی نقاشی می کردم. در سال ۲۰۰۹ کاریکاتوری کشیدم که مدعی شدم پسر سرکوزی به علل مزایای مالی به دین یهودی گرویده است. شارلی از من خواست که پوزش بطلبم. وقتی اجتناب کردم مرا از شارلی به این عنوان که یهودیت را به مسخره گرفته ام و یهودی ستیز هستم اخراج کردند. "موريس آلبر سینه".
در زیر عنوان تصویر آماده است ک نه من شارلی نیستم.

"ارزشهای غربی" ابزاری برای جنگ روانی

در تمام تبلیغات رسانه های گروهی شما شاهدید که از "ارزشهای غربی" که ارزشهای ایدآلی هستند سخن می رود. این "ارزشها" برای آنها حقوق شهروندی و حقوق دموکراتیک است. از جمله "آزادی بیان"، "آزادی قلم"، "آزادی اتحادیه ها و سازمانهای صنفی"، "آزادی احزاب" و... این "ارزشها" طبیعتاً محصول مبارزه میلیونها انسان تحت ستم بر ضد طبقات حاکمه بوده است که در طی انقلابات فرانسه و آمریکا برای بشریت به ارمغان آورده است. ولی در دوران امپریالیسم این "ارزشها" بر پایه سستی استوار است. در خود ممالک امپریالیستی برخلاف قانون اساسی خود این کشورها مدام به زیر پاگذاری می شود و از حدود نفوذ آن کاسته می گردد. مردم این کشورها باید مدام بر ضد نظام شنود، دروینهای مخفی و ربودن و دستبرد زدن دولتی به داده ها و اطلاعات خصوصی آنها، بر ضد تعرض به حریم خصوصی خویش مبارزه کنند. روزی نیست که طبقه حاکمه یکی از این کشورها، این حقوق را نابود ننماید. طبقه حاکمه در ممالک امپریالیستی به این حقوق دموکراتیک تا لحظه ای وفا دارند که منافع سیاسی

طبقاتی آنها تامین شود وگرنه در مورد انتخابات آزاد در سایر کشورها که نتایج آن مطابق میل آنها نباشد همیشه به دروغ متوسل می شوند و آنرا به رسمیت نمی شناسند. رای اکثریت برای آنها تا زمانی معتبر است که منافع آنها را بازتاب دهد. این محافل امپریالیستی برای سرکوب آزادی بیان و قلم و احزاب و... با همه نیروهای ارتجاعی در ممالک تحت سلطه همکاری می کنند و به آنها یاری می رسانند که مخالفان را سر به نیست کنند. همدستی آنها با دول عربی عربستان سعودی و قطر در آسیا، بن علی در تونس، مبارک در مصر و... گواه این حقایق اند. پس می بینیم که "ارزشهای" آنها "ارزشهای" بی محتوی و پوچی شده است که مانند لاستیک به هر طرف که بکشند قابل انعطاف باشد. امپریالیسم آلمان حتی جنایاتی را که در دو جنگ جهانی مرتکب شده است و ارونه جلوه می دهد. کشتار چند میلیون یهودی برجسته شده و قتل عام ۲۵ میلیون مردم شوروی بیکباره در تاریخ "ارزشهای اروپائی" نادیده گرفته می شود. فرانسه، انگلستان، بلژیک، پرتغال، اسپانیا، هلند و ایتالیا به منزله نیروهای استعمارگر که قرنهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را غارت کرده و میلیونها مردم آن سرزمینها را به وحشیانه ترین وضعی کشتار می کردند نیز بیکباره این ارزشهای آدم کشی، آزادی کشی، غارتگری، نژادپرستی و... را از تاریخ خود حذف می کنند و به "ارزشهای اروپائی" که باید برای آن جنگید و آنرا حفظ کرد متوسل می شوند. در اسپانیای سلطنتی فرانکو، هنوز مانع می شوند که گورهای دستجمعی جمهوریخواهان را که بدست سلطنت طلبان و حمایت فاشیستها و نازی های ایتالیا و آلمان قتل عام شدند، نبش قبر کنند و ابعاد جنایات سلطنت طلبان و نازی ها و فالانژیستها را نشان دهند. باید پرسید کدام "ارزشها" مورد نظر است؟ چگونه امکان دارد همه آن دولی که آزادی و دموکراسی را در خون غرق کرده اند و تاریخشان تاریخی مملو از خون طبقه کارگر و ملت های جهان است، بیکباره هوادار "آزادی بیان" و "آزادی قلم" و ... گردیده اند. روشن است که این تبلیغات زهرآگین برای ایجاد رعب و وحشت و دامن زدن به یک جنگ روانی نابرابر توسط رسانه های گروهی دروغپرداز غرب است. هدف از این کار تحقیر سایر ملتها و مردم جهان است تا دست امپریالیستها را از نظر روانی در کشتار آنها و توجیه این جنایات در افکار عمومی ملل سلطه گر باز بگذارد. با این سیاست بهتر می شود تجاوز به لیبی، سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و... را بخورد مردم داد. بی علت نیست که رونالد رامزفلد وزیر اسبق جنگ آمریکا و یکی از جنایتکاران جنگی در تجاوز به عراق اعلام کرد "پروردگار بنادرستی نفت آمریکا را در زیر خاک عربستان سعودی قرار داده است".

آزادی های بی قید و شرط و مرز آزادی بورژوائی

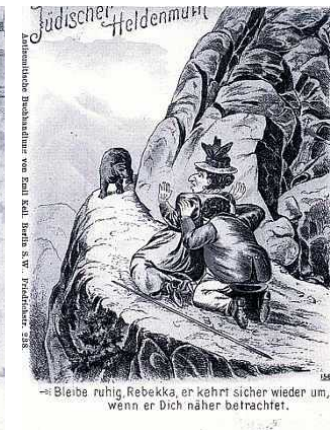
آموزگار بزرگ پرولتاریا گفته است: " اندیشه های حاکم بر جامعه سرمایه داری، اندیشه های هیئت حاکمه است" و به این جهت خودفریبی است اگر کسانی تصور کنند در دنیای امپریالیسم که مظهر انحصارات اقتصادی و نظامی و سیاسی است، برای "آزادی تفکر و بیان" استثناء قایل شده اند.

تاریخ بشریت نشان نداده است که مقوله ای بنام "آزادی بی قید و شرط بیان" و "آزادی های بی قید و شرط دموکراتیک" وجود داشته باشد. این نوع آزادیها آگاهانه از سوی دغلكاران امپریالیستها و جیره خواران فکری و مادی آنها تبلیغ می شود و دامی است در جهت ترویج توهم و خرافات اجتماعی برای توده های مردمی که علی القاعده هوادار آزادی و دموکراسی اند. بدون آنکه به تاکید نادرست و توهم آور "بی قید و شرط" عمیقاً بیانندیشند. چنین آزادیهای هیچوقت وجود نداشته و در آینده نیز وجود نخواهد داشت. فقط ریاکاران تلاش می کنند **مضمون طبقاتی دموکراسی و آزادی** را از آن سلب کنند تا از آن ابزاری بسازند که دلبخواهی آنها مناسب و مطابق میل لحظه ای خویش بکار گیرند. خود بورژوازی برای آزادی مرزی کشیده است و می گوید آزادی هر کس تا مرزی است که به آزادی دیگران صدمه نزند. پس اگر آزادی مرز دارد و حد آن را قانون تعیین کرده است، چرا آزادی بیان باید بی حد و مرز باشد؟ روشن است که با استناد به آزادی بیان نمی شود به کسی توهین کرد بویژه آنکه این توهین توهینی به مقدسات ۲/۱ میلیارد مردم جهان باشد و هدفی هم جز توهین نداشته باشد. اگر توهین به مقدسات ادیان آزاد است، توهین به چیز نباید آزاد باشد؟ و اساساً چه چیز توهین تلقی می شود؟ آنوقت "اصل آزادی بیان" به

"اصل توهین آزادانه" بدل می گردد. اگر به محمد می شود توهین کرد چرا نباید به نتانیاهو توهین کرد که دستش به خون هزاران نفر آلوده است؟ ولی توهین به نتانیاهو به عنوان رئیس یک دولت خارجی جرم دارد و بدتر از همه فوراً مهر "یهودی ستیزی" می خورد. پلیس آلمان در هنگام برگزاری نمایشات اعتراضی بر ضد شاه در آلمان از شعار "سرنگون باد رژیم محمد رضا شاه" و یا "مرگ بر شاه" جلوگیری نمی کرد و آنرا مشمول اصل آزادی بیان می دانست، ولی شعار "شاه قاتل است" ممنوع بود و اتهام و توهین محسوب می شد و نمی شد با استناد به اصل آزادی بیان شاه را قاتل معرفی کرد. پس بورژوازی امپریالیستی هرگز مدعی نیست که آزادی بیان بی قید و شرط است. ولی چرا همین بورژوازی امپریالیستی به همین اصل اخیر وفادار نمی ماند و هر روز بوقلمون صفت بر اساس مصالح سیاسی روز بیک رنگ در می آید، آیا امیالش سیاسی نیست؟ طبیعتاً هست! اگر توهین به محمد آزاد است چرا نباید آتش زدن و آلوده کردن پرچمهای هلال احمر و صلیب مسیحی که هر دو سمبلهای مذهبی هستند آزاد باشد؟ چرا نباید آتش زدن قرآن آزاد باشد، این مرز را چه کسی تعیین می کند؟ آقای نتانیاهو و یا فرانسیس اولاند و یا سازمان "سیا"ی آقای اوباما؟.

گفته می شود ما از آزادی بیان دفاع می کنیم. آیا می توان این دروغ را توسط همه آن دولتهائی که آزادی را به خون کشیده اند پذیرفت؟ آیا همین بازیگری آنها در پاریس خود کاریکاتور نیست؟ آیا هر چیز در طنز آزاد است؟ آیا افسانه آزادی بی قید و شرط و آزادی ناب که برای همه صادق باشد وجود دارد؟ هرگز! تبلیغ آزادی بی قید و شرط، ابزار عوامفریبی طبقات حاکمه است. زمانی که شما از عرصه برخورد فرهنگی منتقدانه، معنوی و روشنگرانه با هدف ارشادی خارج شوید و به اعلان جنگ بپردازید، تصویر یهودیان را به صورت حشرات موذی بکشید، اسلاوها را انسانهای پست جلوه دهید و با کاریکاتور همه را فرا بخوانید که به نژاد برتر تمکین کنند، طبیعتاً مبلغ نژادپرستی هستید و نه نماینده صمیمی دفاع از "آزادی بیان". آنوقت شما "آزادی بیان" سیاست مسلط را از آن جهت تبلیغ می کنید تا سیاست طبقات حاکمه و سیاست عمومی امپریالیسم را جا بیاورید. این طنز ضد یهود که هیتلر مُد کرده بود و در زمان تسلط نازی ها در آلمان رواج داشت، دارای ماهیت ضد انسانی، تحریک به قتل و آشوب بوده و هرگز نقش روشنگرانه و منتقدانه و ارشادی نداشت و هرگز نمی خواست مشکلی را در جامعه بشری برای دفع قیود خرافات و آسایش و آگاهی مردم حل کند. ولی آیا چنین طنزی به مفهومی "آزادی بیان" است؟ طنزی که نقش منتقد، چالش گر، ارشادی و روشنگرانه نداشته، ولی در عوض مملو از تحقیر سایر انسانها بوده و به آشوب و قتل و توهین و تحقیر فرا بخواند، دیگر طنز نیست، فراخواندن به نقض همه ارزشهای انسانی است. توهین به مقدسات دیگران است که حتی می تواند از منظری مضحک و خنده دار نیز به نظر آید. آزادی بیان عقیده باید به مردم یاری رساند تا مطلع شوند، به نظارت بر کار دولت بپردازند، کمبودها و تنگناها را به اطلاع مردم برسانند و افشاء گری نمایند تا جامعه با چشم باز بتواند با اراده آزاد تصمیم بگیرد. آزادی بیان آزادی توهین و دروغگوئی مستمر نیست. حال نگاهی به کاریکاتورهای زمان هیتلر بر ضد بلشویسم و یهودیان بیفکنید:





در این کاریکاتورهای زشت نازی ها: یهودی به عنوان جهانخوار، رباخوار، تاجر، گدای دوره گرد یهودی، گدا و جاسوس بلشویسم، ننگ نژادها، زن فروش ترسو، یهودی زشت و کثیف و یهودی به منزله حشره موذی نشان داده می شود

آیا مرزی میان توهین و فحاشی و دروغگوئی و پخش اکاذیب در زیر لوای حمایت آزادی بیان وجود ندارد؟ و آیا می شود هر ادعا و یاوه گوئی را در چارچوب "آزادی بیان" به زور جا داد؟ آیا آزادی بیان بی در پیکر است؟ و اگر بی در پیکر است آیا برای همه بی در و پیکر است و یا تنها برای از ما بهتران دژ و بارو دارد؟ آیا در مبارزه با "مقدسات" میلیارد ها مردم جهان می توان بی مسئولیت و مودیانه و گزینشی برخورد کرد و "اتحاد مقدس" ضد مسلمانان برپا نمود. بنظر ما دقیقاً همینطور است. نمی شود تصویر حضرت عیسی را کشید و وی را زنا زاده و مریم مقدس را روسپی معرفی کرد. نمی شود تصویر موسی را به صورت ساحر کشید که مارش را عصا می کند و یا به صورت یک تاجر یهودی رباخوار بر روی اجساد بدهکاران راه می رود؟ آیا ترسیم چنین کاریکاتورهایی ماهیت انتقادی و افشاءگرانه داشته و به رفع خرافات کمک می کنند و یا بر عکس مومنان و معتقدان را به مقابله بر می انگیزاند و جبهه گیری سیاسی را به جبهه گیری مذهبی تبدیل می کند؟ تاریخ مملو از این نوع برخورد اشتباه به دین برای نابودی نقش دین است. دلیلش نیز واضح است، زیرا ریشه دین در نادانی و جهل عمومی است، و علیرغم پیشرفت عظیم دانش و فناوری و پاسخگوئی به بسیاری از مجهولات جهان مادی، به علت انحصار دانش در دست طبقات حاکمه و رواج جهل در سطح وسیع جامعه، این جهالت و تاریک اندیشی و ابهت مجهولات، چون بهمنی عظیم به یاری ادیان آمده و آنها را در مغزهای مردم تحت فشار و بی پناه تقویت می کنند. با مذهب نمی شود صرفاً ذهنیگرایانه برخورد کرد و پایه های مادی پیدایش و رفع آنها را ندید. همین حکومت های اروپائی در رسانه های گروهی خود به جای تکیه بر دستاوردهای علوم و مبارزه مثبت با دین و ارتقاء سطح دانش عمومی مردم، برنامه های مذهبی می گذارند و فیلم های مذهبی نمایش می دهند، از معجزات پیامبران، آنهم عیسی و موسی از "بن هور" و "ده فرمان" سخن می رانند، کار آنها شستشوی مغزی مردم و پخش دروغ و مسایل ضد علمی است. در مورد ادیان مسیحی و یهودی خرافات و دروغ، بار مردم می کنند. آیا این هم "آزادی بیان" است و یا آزادی در شستشوی افکار و تزریق خرافات و موهومات.

بیاد بیاوریم که در انتهای هر سال در تعطیلات ایام تولد مسیح چه برنامه های مذهبی و خرافاتی ای در رسانه های گروهی تحویل مردم داده می شد. و آنوقت در مورد واکنش مسلمانان به کاریکاتور محمد در پاریس و یا دانمارک خود را برآشفته نشان می دهند و امری را که محصول سیاستهای طولانی خود آنهاست ابزاری می کنند تا ملت های دیگر را تحقیر کنند. طبیعتاً این چنین طنزی ربطی به "آزادی بیان" که همواره طبقاتی است و طبقاتی نیز می ماند ندارد.

عیسی زنا زاده

داستان به صلیب کشیدن درد آور عیسی مسیح که صدائی از آسمان به عنوان پدر عیسی (استناد به اصل تثلیث- پدر، پسر و روح القدس-توفان) مورد خطابش قرار می دهد: "ای... تو... من مادرت را گانیدم" اثر کاریکاتور پست "ماريو لارس" (Mario Lars) در نمایشگاه هنر فکاهی در شهر کاسل آلمان به نمایش گذارده می شود. این تصویر نه تنها به عنوان کاریکاتور در داخل نمایشگاه قابل رویت است، بلکه جداگانه به صورت آگهی تبلیغاتی برای دیدار از نمایشگاه به در و دیوار شهر آویزان است. بیکباره هجوم نمایندگان کلیسای کاتولیک، پرتستان و ارتدوکس بر ضد این پلاکات تبلیغاتی آغاز می شود و مدعی می گردند که هسته اصلی مسیحیت مورد توهین قرار گرفته و به مقدسات و احساسات مسیحیان صدمه خورده است. کارزای به راه می افتد تا این آگهی تبلیغاتی حذف شود. کار به شکایت می رسد. آقای "ماريو لارس" می گوید: "من اساساً این برانگیختگی را نمی فهمم، نیت من این نبوده است احساسات مومنان را جریحه دار کنم." بنظر وی نهادهی مانند کلیسا باید طاقت تحمل این لطیفه ها را داشته باشد. ولی کار به قدری بالا می گیرد که پلاکات آقای "ماريو لارس" را به عنوان آگهی تبلیغاتی نمایشگاه حذف می کنند و ایشان مجبور می شود اعتراف کند: "جر و بحث به طور فزاینده در یک راستائی تحول می یابد که از جانب من به این ترتیب مورد نظر نبود و نمی شود هم بطور فعال در سیر آن تغییر ایجاد کرد." آقای "ماريو لارس" ناچار شد به فشار بیرونی تن در دهد و پلاکات تبلیغاتی خود را حذف کند.



خطاب آسمانی پدر به پسر در مورد حضرت مریم: "ای... تو من مادرت را گانیدم"
تبلیغ این پلاکات برای نمایشگاه به عنوان توهین به مقدسات و جریحه دار ساختن احساسات مسیحیان حذف شد

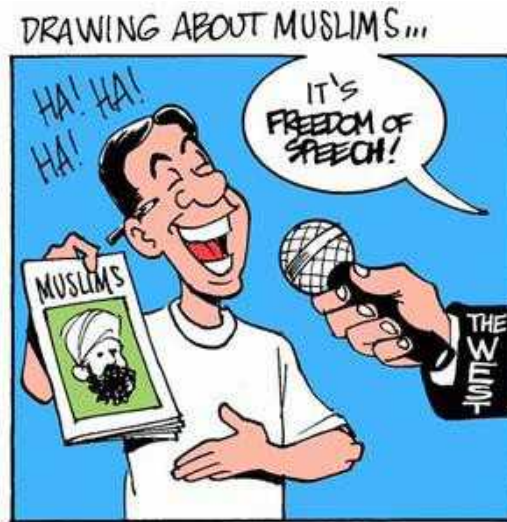
روشن است که دادستانهای این کشورهای امپریالیستی فقط توهین به مسلمانان را مجاز می دانند و آنرا با برچسب "آزادی بیان" برای تبلیغات و پیشبرد مقاصد استعماری به میان می کشند. ولی توهین به سایر ادیان و مقدساتشان مجاز نیست. توهین به حضرت موسی بیکباره یهودی ستیزی جلوه داده می شود. حتی پسر سرکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه را یهودی خواندن که به قصد پولدار شدن زن یهودی گرفته و تغییر مذهب داده نیز یهودی ستیزی

عنوان می شود. کسی که به خاطر بیان حقایق در مورد پسر سرکوزی "یهودی ستیز" قلمداد گردد و مورد پیگرد قانونی قرار گیرد باید دید چه به سرش می آمد اگر خود موسی را مورد توهین قرار می داد و نه تنها پیروانش را. کاریکاتور زیر گویای این "دوگانگی" تبلیغاتی است:



LATIFF 2012

نقاشی در مورد یهودیان:
این یهودی ستیزی است. سانسور شود



نقاشی در مورد مسلمانان:
ها ها ها این آزادی بیان است

نمونه دیگر که مملو از تناقض و بیان حکومت خفقان است

در فرانسه بعد از ترور کاریکاتوریستهای نشریه "شارلی ابدو" یک دانش آموز ۱۶ ساله با استعداد فرانسوی، کاریکاتور دیگری در پاسخ به یک کاریکاتور توهین آمیز این نشریه در زمان سرکوب اخوان المسلمین در مصر منتشر شده بود در صفحه فیس بوک خود ترسیم کرد و نصب نمود. تصویر این دو کاریکاتور را در زیر می بینید. فوراً دادستان فرانسه که تا دیروز از "آزادی بیان" صحبت می کرد و در نمایشات اعتراض بر ضد تروریسم و حمایت از آزادی بیان شرکت کرده بود و طوق "من هم شارلی ابدو" هستم را به گردن مبارک داشت، در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵ یک کارزار تبلیغاتی برای ایجاد موجی از سرکوب و خفقان بپا کرد و فرمان توقیف کاریکاتوریست ۱۶ ساله را تحت عنوان "تجلیل از تروریسم" صادر کرد. به این ترتیب آنچه را که حزب ما بارها و بارها تکرار کرده است، برملا شد، که تمام تبلیغات آزادیخواهی بورژوازی امپریالیستی حرف مفتی بیش نیست و برای فریب افکار عمومی و سرکوب طبقه کارگر و نیروهای مترقی بزرگنمایی می شود. هدف شستشوی مغزی است. "آزادی بی قید و شرط" بورژوائی اصل نیست، ناب نیست، جعلی است و تنها یک آزادی طبقاتی است. هر جا مرز آزادی بیان، منافع سیاسی بورژوازی را به خطر افکند و متناسب با وضعیت روز سیاسی مورد تأیید آنها نباشد، این آزادی خطرناک و نامطلوب و به سخن دیگر "تروریسم" است و باید خفقان را به جایش نشانید. ولی هر جا دشمنان طبقاتی حاکم قصد بیان نظریاتشان را داشته باشند از آزادی بی حد و حصر برخوردارند و کسی نباید مانع بیان نظریات آنها شود. به این تریب مرز آزادی های دموکراتیک را از انتخابات آزاد گرفته تا آزادی بیان، مطبوعات، نمایشات و غیره تنها و تنها حدود و ثغور منافع طبقاتی و توازن قوای طبقاتی تعیین می کند. بورژوازی امپریالیستی فرانسه مدعی بود که در جامعه فرانسه که ارزشهای اروپائی در آن شکل یافته است برای طنز، حد و مرز نمی شناسد و آنرا با بوق و کرنا رواج می داد. حال هرگونه تمسخر، طنز، طعنه، شوخی و کنایه ی "نامطلوب" ممنوع اعلام شده است، زیرا دست نابکاران را برملا می کند.



کشتار:

شارلی ابدو نجاست است و جلوی گلوله را نمی تواند بگیرد



کشتار در مصر:

قرآن نجاست است و جلوی گلوله را نمی تواند بگیرد

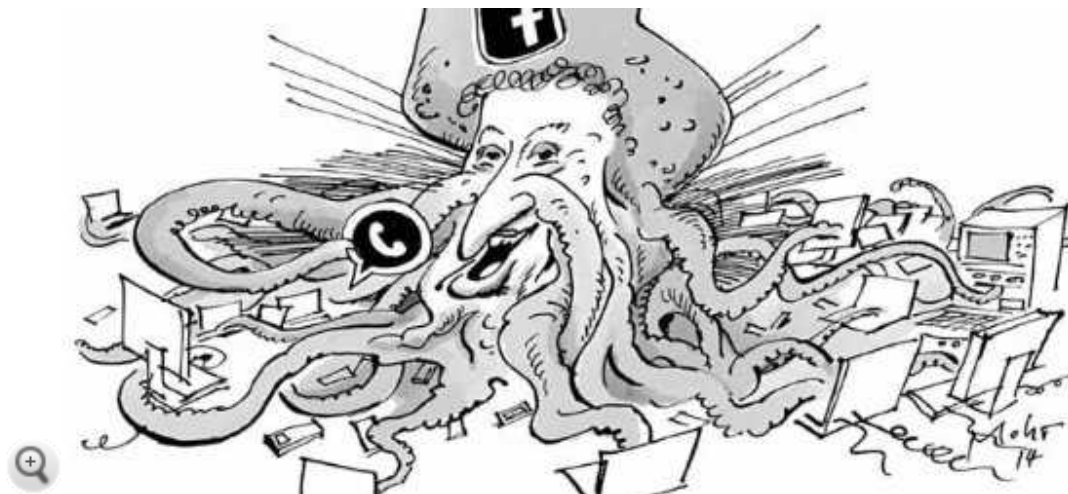
کاریکاتور آزاد و قانونی که گویا نماد آزادی بیان در فرانسه است و کاریکاتور توقیف شده که گویا نماد تجلیل از تروریسم می باشد

البته در فرهنگ ما ایرانی ها قرآن که کتاب مقدس مسلمانان است مورد احترام است و این اصل در مورد سایر کتب مقدس ادیان توحیدی نیز صادق است. آیا می شود قیاس قرآن را با نجاست، آزادی بیان نامید؟ آیا این بی نزاکتی و توهین ربطی به آزادی بیان دارد؟ اگر توهین به قرآن به عنوان نجاست آزاد است و قرآن نجاست است چرا "شارلی ابدو" نجاست نباشد. مگر "شارلی ابدو" مقدس است؟ آیا نجاست خواندن قرآن در مورد نجاست خواندن تورات و انجیل هم صادق است؟ می بینید که همه این هجوی ها برای استقرار تروریسم فکری و ایجاد فضائی از خفقان و نژادپرستی است. میلیونها مسلمان معتقد به عنوان اقلیت مذهبی در درون ممالک مسیحی باید از حمایت قانونی برخوردار باشند. دولت فرانسه و سایر ممالک اروپای متمدن تلاش دارند این هاله ایمنی را از دور آنها بزدایند و آنها را به امان "خدا" بسپارند. این رخدادها گواه آن است که نه تنها آزادی بیان و سایر حقوق دموکراتیک برای آنها بی ارزش است، بلکه حق حمایت از اقلیتهای مذهبی نیز حرف پوچ و بی معنائی است. اگر کسی که در دنیای امپریالیسم که به حمایت ارگانههای مذهبی برای تحمیل توده ها نیاز دارد، عیسی و موسی را مستمرا و با یورش انبوه، مورد تحقیر و یا توهین و ناسزا قرار دهد و پای مردم مسیحی و یهودی را نیز به میان بکشد و آنها به علت اعتقادات دینی تحقیر کند، آنوقت وی را به سزای اعمالش با همان روشهای "دموکراتیک" که دارند می رسانند.

کاریکاتور روزنامه زود دویچه سایتونگ و پوزش خواهی حقیرانه

روزنامه "زوددویچه سایتونگ" (Süddeutsche Zeitung) در آلمان کاریکاتوری کشید که در آن بنیانگذار فیس بوک آقای "مارک سوکربرگ" (Mark Zuckerberg) را نشان می داد که مانند اختاپوس به تمام کمپوترهای مردم دستبرده است و افکار آنها را نظارت و بررسی می نماید. این کاریکاتور مورد اعتراض مرکز یهودی "سیمون ویزنتال" (Simon Wiesenthal) در اسرائیل قرار گرفت که با "شامه" نیز خود مدعی بودند این کاریکاتور بدون شک بوی یهودی ستیزی می دهد. در اینجا مرز "آزادی بیان" به بن بست می رسد و کاریکاتوریست "زود دویچه سایتونگ" حق نداشته به کسی توهین کند. در اینجا بیکباره طنز حد و مرز پیدا می کند. آقای "افراهیم سورف" (Afraim Soref)

می گوید: "این کاملاً شکل کلاسیک دارد، یهودی می خواهد نظارت بر جهان را تحت هدایت خود بگیرد".



Burkhard Mohr/ Süddeutsche Zeitung

مستخرج از زوددویچه سایتونگ مورخ ۲۱ فوریه ۲۰۱۴

استدلال یهودی ستیزی این است که دماغ "سوکربرگ" که یهودی است و مبتکر فیس بوک است به صورت عقابی و بزرگتر از دماغ وی آمده و این از نظر نازی ها در زمان هیتلر نماد دماغ یهودیان بوده است. و از این گذشته این تصویر این فکر را القاء می کند که یهودی ها می خواهند به همه دنیا جنگ بیاندازند. نشریات اسرائیلی این کاریکاتور را محکوم کردند و آنرا یهودی ستیز خواندند. نه تنها طرح دماغ سوکربرگ بلکه موهای فرفری وی نیز موجب عصبانیت صهیونیستها شده بود. برای آنها امر حمایت از "آزادی بیان" دیگر مطرح نبود. کار به آنجا رسید که حتی آقای "بورکهارد مهر" (Burkhard Mohr) نقاش کاریکاتورست ناچار شد از این "سوء تفاهم" عذر بخواند و اعتراف کند یکذره تصورات یهودی ستیزانه را می توان در این کاریکاتور یافت که آنها را در تارنمای خودش روتوش کرد. وی اظهار داشت: "خیلی متأسفم که به این سوء تفاهم منجر شده است و من محتملاً احساسات بخشی از خوانندگان روزنامه را با ترسیم این کاریکاتور جریحه دار ساخته ام." جریحه دار ساختن احساسات چند تا خواننده زود دویچه سایتونگ به قدری مهم است که کاریکاتورست بیکباره همه حرفهای قشنگ و زیبایی که در مورد "آزادی بی قید و شرط بیان" می شود را فراموش می کند و توجه ندارد که با ترسیم توهین آمیز مقدسات مسلمانان به احساسات یک و نیم میلیارد مردم جهان توهین می کند. اهمیت چند یهودی بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان جهان است.

کشتار خبرنگاران در یوگسلاوی

در آوریل ۱۹۹۹ پیمان ناتو با سیاست تجاوزکارانه و جنایتکارانه و غیر قانونی به کشور یوگسلاوی که تمامیت ارضی اش را در پیمان امنیت و همکاری اروپا به رسمیت شناخته بود حمله کرد و با موشک مرکز رادیو تلویزیون یوگسلاوی در بلگراد را هدف قرار داد. ده ها خبرنگار و مدافعان "آزادی بیان" به قتل رسیدند. سخنگوی پنتاگون آقای "کنت بیکن" (Kenneth Bacon) اعلام کرد: "رادیو تلویزیون صربستان نیز بخشی از ماشین آدمکشی میلوسوویچ است همانطور که دستگاه نظامی اش هست"، "رسانه ها یکی از ستونهای قدرت میلوسوویچ هستند". ولی دولت قانونی یوگسلاوی که مورد تجاوز امپریالیستها قرار گرفته بود به روشنی گفت: "ناتو به سادگی می خواهد بازار بیان آزاد عقاید را از بین ببرد تا مطمئن شود که فقط یک طرف می تواند به تبلیغاتش ادامه دهد". آیا در اروپا مردم برآشفته شدند؟ هرگز! به خیابانها برای اعتراض سرآزیر شدند؟ خیر هرگز! پس این چه اصول

وارزشهائی است که کاربردش اپورتونیستی و دلبخواهی و مصلحتی است. در همان زمان ترور پاریس مطبوعات خبر دادند که در شهر "باگا" در نیجریه ۱۵۰ نفر ترور شده اند ولی احساسات بشردوستانه اروپائیان هرگز تحریک نشد و کسی از خودش نپرسید فرانسه در مالی و غرب آفریقا چکار می کند و بدنبال چه چیز می گردد؟

کشتار فعالان سیاسی حزب کارگران کردستان برای ممانعت از آزادی بیان در پاریس

سه زن مبارز ترکیه کرد تبار از فعالان و اعضا حزب کارگران ترکیه که بدست سازمان امنیت ترکیه در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳ در پاریس ترور شدند. دولت ترکیه که همدست امپریالیسم فرانسه برای دخالت در اوضاع داخلی سوریه بود و گروه های تروریستی داعش را از هر نظر مورد حمایت قرار می داد و می دهد هرگز مورد تضییقات دولت فرانسه قرار نگرفت. مطبوعات بورژوازی فرانسه در آن تاریخ هرگز نامی از نقض آزادی بیان عقیده که ظاهر ارزشهای غربی محسوب می شوند به میان نیاوردند و از سران ممالک برای فشار به ترکیه دعوت نکردند که در تشیع جنازه آنها و تجلیل از آنها برای حفظ آزادی بیان شرکت کنند. ریاکاری و کذب گفتار امپریالیستها از همین نمونه های مشخص معلوم می شود.



، sakine cansiz سکینه جانسیز

fidan Doğan Rojbin فیدان دوغان رزبین

leyla şayilemez Ronahi لیلیا شیلمز روناحی

ارزشهای غربی در خط مشی رسانه ای و یا دورویی امپریالیستی

در تصاویر زیر نوع برخورد دورویانه را به روشنی شاهد خواهید بود. این دورویی ناشی از نادانی نیست، بلکه آگاهانه و با انگیزه سیاسی و طبقاتی صورت می گیرد. امپریالیسم آلمان با دخالت آشکار در امور داخلی اوکراین موجب شده که یک حکومت کودتائی توسط نازی ها بر سر کار آید که اوکراین را به خاک و خون کشیده اند. آنها نمایشات نازی ها در کیف پایتخت اوکراین را نمایش مردم اوکراین جا می زنند. همین کار را در آلمان در مورد جنبش اعتراضی "پگیدا" انجام می دهند که حرکتی بر ضد مسلمانها و نه بر ضد تروریسم است. تمام دستگاه دولتی آلمان به مبلغ این حرکت که گویا "قابل فهم" و ناشی از "نگرانیهای محقانه" مردم است بدل شده اند. بر اساس اسنادی که اخیرا منتشر شده روشن است پلیس آلمان از همان روز نخست تعداد ۵ هزار شرکت کننده در این نمایشات را به دروغ ۱۵ هزار جا می زده تا آنها را از نظر روانی تقویت کنند و پیامی به سایر نیروهای دست راستی باشد که از این "جنبش عظیم" به حمایت برخیزند. تمام دستگاههای تبلیغاتی رسانه های گروهی نیز مردم را با موزیکری به شرکت در مارش نازی ها فرا می خوانند و از رشد فزاینده و "نگرانی های محقانه" مردم که سر

منشاء این مشارکت است نام می برند. این سبک کار بیان ماهیت ارزشهای است که غرب واقعا به آنها احترام می گذارد. ارزشهایی که آزادی در بیان دروغ و عوامفریبی را تا سر حد یک فضیلت رسانده است.



تصویر سمت چپ

نازی ها در اوکراین همراه با عکس جاسوس هیتلر در اوکراین که در وهرماخت (ارتش نازی) علیه شوروی جنگیده بود. این عده را رسانه های گروهی "آزادیخواه" ممالک امپریالیستی به نام "اروپایی های دموکرات" معرفی می کنند

تصویر سمت راست

تظاهرات نازی های آلمان در درسدن که آنرا نگرانی مردم از حضور خارجیان مطرح می کنند که باید این احساسات را مورد توجه قرار داد

دورویی امپریالیسم آلمان را که خود را بی طرف و حامی "آزادی بیان" و "آزادی عقیده" به منزله هسته اساسی دموکراسی و ارزشهای غرب جا می زند در این دو تصویر روشن است. یکی مظهر یهودی ستیزی و ممنوع و دیگری مظهر مبارزه با تروریسم و آزاد است. معلوم نیست که چرا برای مبارزه با تروریسم تصاویر ابوبکر البغدادی و یا اسامه بن لادن را نمی اندازند و به حضرت محمد بند کرده اند. آیا این نشانه آن نیست که هدف آنها تنها مسلمانان هستند تا تروریستهای دست پرورده خود آنها؟ تازه بگذریم از اینکه اکثر قربانیان ترور همه مسلمانان بوده اند و نه غربی ها و مسیحیان.

دولت تروریست اسرائیل که با طوق "من هم شارلی هستم" در "اتحاد مقدس" پاریس گرد آمده بود در حالیکه بر اجساد هزاران فلسطینی مبارز در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گام می گذارد، برای "احترام به آزادی بیان" امر داد تا چند هزار نشریه "شارلی ابد" را در اسرائیل به صورت رایگان توزیع کنند. کار وی با کار سایر مطبوعات دنیای غرب که با پرووکاسیون به تجدید چاپ کاریکاتورهای محمد پرداختند، تفاوتی ندارد و نشان می دهد که نیت همه آنها دفاع از "آزادی بیان" و یا حتی مبارزه با تروریسم هم نیست، بلکه تنها توهین و تحقیر آشکار مذهب خاصی را نشانه گرفته اند و به جنگ فرهنگها و نفرت ملی برای مقاصد شوم سیاسی خویش دامن می زنند.

در قرن نوزدهم نتودور هرتسل بنیانگذار صهیونیسم نوشت: "فلسطین وطن فراموش نشدنی تاریخی ماست. همین نام به تنهایی یک فراخوان جمعی قدرتمند و موثر برای جلب ملت ما خواهد بود. حضور ما در اینجا برای اروپا، بخشی از سد مقابل آسیا می باشد. ما باید به عنوان جلوداران تمدن در برابر بربریت انجام وظیفه کنیم." این آئین صهیونیسم دولتی در اسرائیل است و بر این اساس هم همیشه عمل کرده و می کند.



کاریکاتور مجاز و توهین آمیز نسبت به محمد به عنوان خوک نجس و لگدمالی قرآن

Mångkultur!! :-)

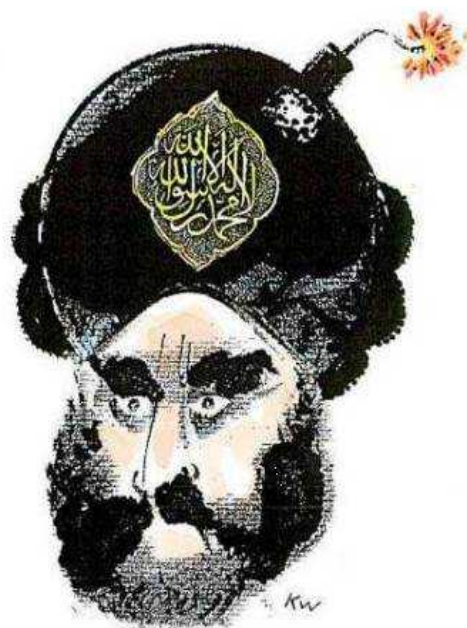
Jesus, muhammed & buddah har party



کاریکاتور مجاز توهین آمیز تجاوز بودا و عیسی به محمد به منزله "آزادی بیان عقیده"



سمت چپ: یهودی ستیزی



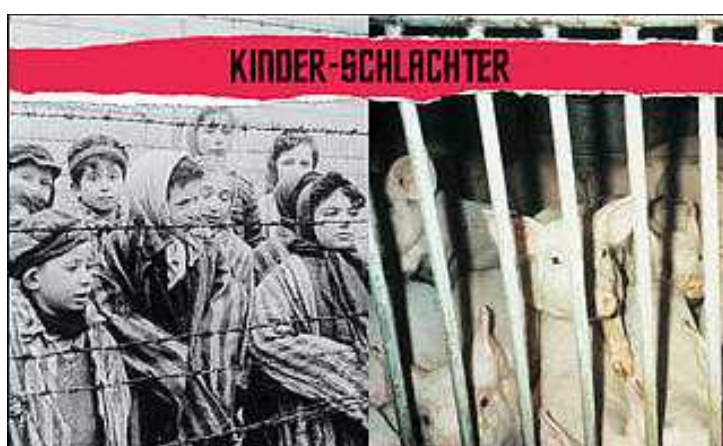
سمت راست: آزادی بیان عقیده

هولوکاست و نازیسم

نازیسم عقیده نیست یک باند جنایتکارانه برای نسل کشی است. ولی در آلمان این تشکل جنایتکار آزادانه فعال است و از حق آزادی بیان برخوردار می باشد تا تئوری های ضد بشری خود را تبلیغ کند. آنها با استناد به حق آزادی بیان به انکار هولوکاست پرداخته و آدمکشی هیتلر را منکر می شوند. ولی روشن است که هدف آنها از این کار تبرئه هیتلر و نگارش کذب تاریخ بشریت است و به "آزادی بیان" ربطی ندارد. اما طبقه حاکمه آلمان انکار هولوکاست را جرم محسوب کرده و حد و مرز و حرام حالی بر دور و بر این حق قایل می شود. پس در اینجا نیز روشن است که "آزادی بیان" حرام و حلال داشته و جنبه مطلق ندارد و چنین نیست که توهین به اعتقادات مسلمانان را به بهانه مبارزه علیه تروریسم که ربطی به اکثریت شکننده مسلمانان ندارد، به مفهوم احترام به ارزش "خداشه ناپذیر" دنیای غرب جا بزنند. ظاهراً ادعای مطلق بودن "آزادی بیان" از جانب وکلای مدافع آن، فقط وقتی اعتبار دارد که با نیت توهین به مسلمانان و نه تروریستها انجام می گیرد. آیا این ریاکاری نیست؟ قوه قضائیه و مجریه آلمان چهارچشمی مواظبنند که کسی از این حد و مرز تعیین شده پایش را به بیرون نگذارد.

حمایت از حیوانات و اتهام یهودی ستیزی

در سال ۲۰۰۳ سازمان حمایت از حیوانات "پتا" (People for the Ethical Treatment of Animals: Peta) اردوگاههای اسرای نازی ها را با محل نگهداری انبوه حیوانات در مکانهای سر بسته مقایسه کرد. فوراً جلوی این گونه تبلیغات را در آلمان گرفتند و اظهار داشتند استقاده از رنج و مرگ به نیت راه انداختن کارزار تبلیغاتی منطبق بر آزادی عقیده نیست. تبلیغات آنها با فشار لابی صهیونیسم قدغن شد. در اتریش ولی نتیجه باب میل یهودیان از کار در نیامد. یهودیان نسبت به انتشار این پلاکادهای تبلیغاتی شکایت کردند. آنها را نشانه یهودی ستیزی جلوه دادند. تنها در مرحله نهائی دادگاه، حکم ممنوعیت این گونه تبلیغات ملغی شد و سازمان "پتا" تبرئه گردید. ولی در مورد شبیه آن در سوئیس آقای دکتر "اروین کسلر" (Erwin Kessler) رئیس "انجمن بر ضد کارخانه های حیوانات" را به ۴۵ روز زندان محکوم کردند که سالها بعد از وی اعاده حیثیت نمودند.



در این تصاویر اسرای بازداشتگاه‌های نازی ها با محفوظ نگه داشتن حیوانات در مکانهای سر بسته مقایسه شده است

تشویق به تروریسم و آدمکشی آزادی بیان جنایتکاران است

خانم "آیلت شاکد" عضو مجلس نمایندگان صهیونیستی اسرائیل است. آدم عادی نیست. تحصیل کرده است و از دانشگاه در رشته مهندسی کامپیوتر فارغ التحصیل شده است. وی عضو حزب راست‌گرای افراطی که حزبی فاشیستی است بنام "خانه یهود" می باشد. نتانیاهو در کنار این خانم محبوب و بی آزار حکم "چپ افراطی" را دارد. وی در صفحه فیس بوک خود نوشته است: "پشت هر تروریستی ده‌ها مرد و زن ایستاده‌اند که بدون آنها، تروریست نمی‌تواند به اعمال تروریستی دست بزند. همه‌ی آنها رزمندگان دشمن هستند و ریختن خونشان حلال است. این امر طبیعتاً شامل مادران شهدا هم می‌شود که آنها را با گل و بوسه به جهنم فرستادند. این مادران هم باید راه پسرانشان را بروند، هیچ چیزی از این عادلانه‌تر نیست. آنها باید بروند، همانطور که خانه‌هایی که در آن مار پرورده‌اند باید بروند. در غیر این صورت، مارهای کوچک دیگری در آنجا رشد خواهند کرد



در اسرائیل صهیونیستها راه می روند و در توثیت های خود می نویسند: "مرگ بر خواجه های عرب"، "ای کاش همه شما عرب ها فلج شوید و با رنج زیاد بمیرید"، "مرگ بر عربهای جاکش".

آیا این سخنان و تبلیغات ربطی به "آزادی بیان" دارد. هرگز! فقط به نفرت ملی و تمایلات زشت و حقیرانه نژادی دامن زده و ضد بشری و تروریسم محض است. این تبلیغات برای توجیه اشغال فاشیستی خلق شده است. ولی این خانم تروریست محض به نمایندگی بخشی از صهیونیستها به کنست اسرائیل راه پیدا کرده و خطر اینکه نقش تعیین کننده در انتخابات آینده اسرائیل بازی کند منتفی نیست. آیا تبلیغات این سیاست و شستشوی مغزی که به مردم در اسرائیل می دهند جنایتکارانه نیست؟ آیا این سخنان تروریسم محض و تشویق به آدمکشی نیست؟ آیا این تحریص و تشویق به قتل نباید مجازات شود و مورد پیگرد قرار گیرد؟ ولی همه آنها که "شارلی ابدو" هستند و از جمله خانم "آیلت شاکد" در مورد این نقض آشکار حقوق انسانها سکوت اختیار می کنند. نتانیاهو در پاریس بر ضد تروریسم رژه می رود و مدعی است من "شارلی ابدو" هستم. همه این "دموکراتها" حق آزادی بیان آدمکشی را برای این خانم نماینده در کنست اسرائیل محترم می شمارند و "ارزش غربی" به حساب می آورند.

تحریم امپریالیستی ایران و نقض آزادی بیان

شما می توانید این سیاست امپریالیستی را در همه زمینه ها ببینید. کسانی که توسط ماهواره می توانستند اخبار ایران و جهان را تعقیب کنند شاهد هستند که اخبار ایران را باید به اخبار خارجی و اخبار داخلی تقسیم کرد. رژیم جمهوری اسلامی برای فریب مردم در ایران برای کتمان دزدیهای آخوندها و مقامات مسئول از طریق جعل اخبار و یا نظارت بلاواسطه بر آنها مانع می شد که مردم به اوضاع واقعی کشور ما پی ببرند. جعل اخبار در مورد اوضاع داخلی ایران پرده ساتری بر فقر و نیازهای مردم ایران بود. هرگز اخبار داخلی به وضعیت زحمتکشان و اعتراضات آنان و سرکوب اتحادیه های کارگری و یا فعالان کارگری و حقوق بشر در ایران توجه نمی کرد و به آنها پوششهای لازم را نمی داد. البته از یک رژیم سرکوبگر بیش از این هم نباید انتظار داشت. در عرصه خارجی ولی اخبار ایران به مراتب واقعیه تر و قابل استنادتر از دروغهای ممالک امپریالیستی بود و دست آنها از سیاستهای تجاوزکارانه به اقصی نقاط جهان باز می کرد. ایران در عرصه افشاء صهیونیسم در جهان پیشتاز بود. همین امر مانند خاری به بدن صهیونیسم و امپریالیسم فرو می رفت این بود که جلوی پخش اخبار ایران را در خارج گرفتند. طبیعی است که این سیاست با ادعاهای آنان در مورد کارزار حمایت از "آزادی بیان" مغایرت کامل دارد ولی آنها نقض آزادی بیان را با نقض حقوق ملل توجیه می کنند. دولت فرانسه که کانالهایی از ماهواره مربوطه را به ایران اجاره داده بود، به دروغ ادعا شد که در کادر تحریمهای اقتصادی به این اقدام دست زده است. پرسش این است که تحریمهای اقتصادی چه ربطی به پخش اخبار ایران برای جهانیان دارد و دوم اینکه خود این تحریمها ضد منشور ملل متحد و غیر قانونی و ضد بشری است.

ماجرای خواندنی و مضحک برلینر سایتونگ

حرفه خبرنگاری ظاهر را باید مستقل بوده و مردم را نسبت به رخدادهای و مسایل پشت پرده آنها آگاه سازد. خود بورژوازی از آن برای عوامفریبی به عنوان ستون چهارم تفکیک قوا و ناظر بر اجرای صحیح دموکراسی نام می برد. البته این تئوری ها بر روی صفحه کاغذ کاربرد زیبایی دارد، ولی اگر شما روزنامه نگاران را بخريد و يا با تهديد آنها را به تسليم واداشته و به محاصره اقتصادی بکشانيد و يا تمام اداراه و دستگاه چاپ آن را همراه با آدمهایش بخريد و در انحصار خود گرفته و مهار ثروت را بر گردنش بیفکنيد، آنوقت قلمبدستان این نشریه های به ظاهر "آزاد" فقط در خدمت توجیه و مصونیت نظام سرمایه داری قلم زده، سیاه را سفید جلوه می دهند. جعل اخبار و دروغبافی به کار عمده آنها بدل می شود. شما وقتی روزنامه برلینر سایتونگ را می خوانيد که به خاطر درج یک کاریکاتور اشتباهی به عجز و لایه دچار آمده است و آنهم روزنامه ای که مدعی بود "آزادی بیان" حد و مرز ندارد و ما اجازه نمی دهیم با عملیات تروریستی در پاریس ارزشهای غربی نابود شده و زبان کسی بسته شود و با الهام از این روحیه به تجدید درج کاریکاتورهای "شارلی ابدو" دست می زنیم، تصور می کنید با یک شوخی روبرو هستيد و يا با یک روزنامه فکاهی و طنز سر و کار داريد. ولی با دقت بیشتر به یکباره می بینيد که در مقابل این همه قسمهای حضرت عباس ناگهان این حامیان "آزادی بیان" به حذف کاریکاتورهای ناخوشایند دست می زند که گویا این اقدامش نیز در تکمیل اقدامات قبل و نه در تناقض با آنهاست. این اقدام ناخواسته آنها موجب شده که دم خروس بزند بیرون و کسی قسم های حضرت عباس آنها را باور نکند.

Berliner Zeitung

<http://www.berliner-zeitung.de/medien/erklarung-der-berliner-zeitung-entschuldigung-fuer-abdruck-einer-falschen-karikatur,۱۰۸۰۹۱۸۸,۲۹۵۷۶۰۲۰.html>



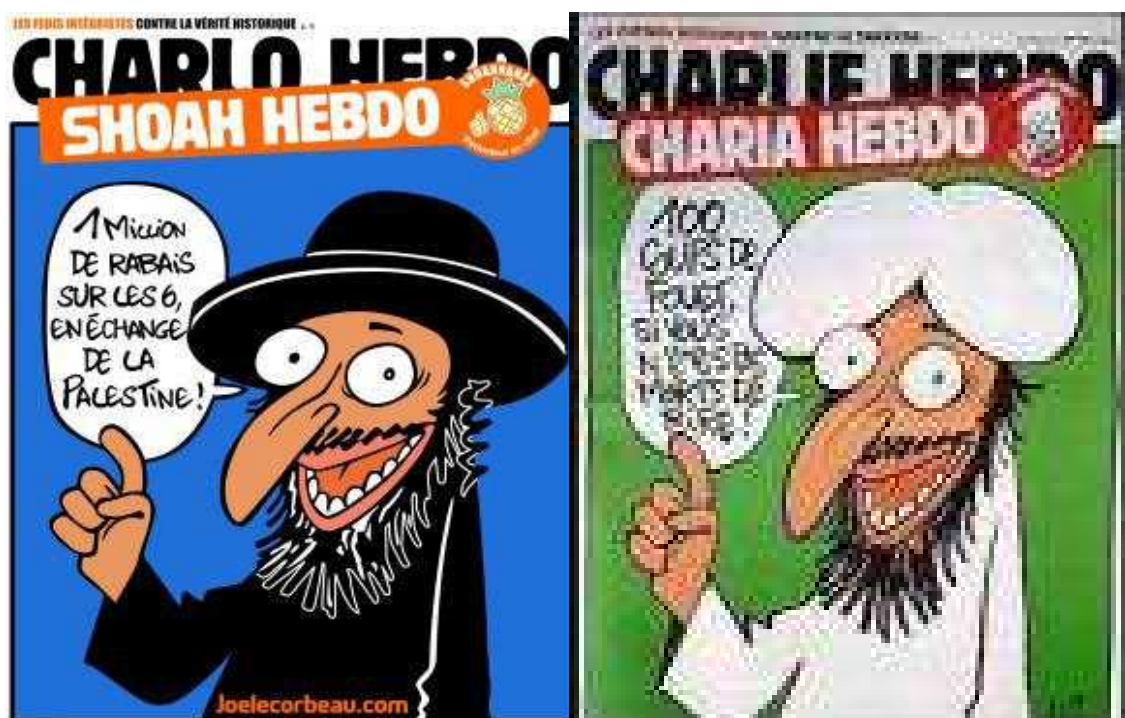
تصویر روزنامه "برلینر سایتونگ" مورخ ۸ ژانویه ۲۰۱۵ که با ۵ کاریکاتور منتشر شده است. ردیف پانین کاریکاتور سوم از دست راست همان کاریکاتور به اشتباه چاپ شده است که این روزنامه نام "جعلی" به آن داده است!!!؟؟

روزنامه برلین در شماره ۸ ژانویه ۲۰۱۵ خود ۵ عدد کاریکاتور منتشر کرد که در فیس بوک این نشریه نیز بازتاب یافت. همراه این ۵ کاریکاتور که بخشی توهین به مقدسات مسلمانان است کاریکاتوری هم از پاپ اعظم است که باید نشانگر بی طرفی نشریه در برخورد به همه ادیان باشد. ولی همه می دانند که ارزش و مقام پاپ و یا همه پاپ ها نه با حضرت عیسی، نه موسی و نه حضرت محمد قابل قیاس است. در حداکثر خود پاپ را می شود با

آیت الله سیستانی و یا بروجردی در میان شیعیان مقایسه کرد که خود آنها نیز خودشان را معصوم نمی دانند. ترسیم کاریکاتوری از پاپ اعظم و تمسخر وی بعد از پیدا شدن خبر چینی در دستگاه وی و انتشار این کاریکاتور بی ضرر در باره دربار واتیکان، صرفاً برای رد گم کردن و بی طرف جلوه دادن سایر کاریکاتورهای جانگیرانه ضد اقلیت مسلمان در اروپا و مسلمانان در جهان بطور کلی است. در میان این کاریکاتورها کاریکاتوری هم دست بر قضا و به زعم مومنان با "دست خدا" راه یافته که موجبات شرمساری و برملا کردن دورویی این مدافعان آزادی بیان شده است. این کاریکاتور که رد افشاء صهیونیستهاست و در اثر بی توجهی و در گرماگرم حمله به مسلمانان و تبلیغات ضد خارجی و نژادپرستانه از دست هیات تحریریه در رفته متعلق به "جو لاکوربیو" (Joe Lecorbeau) است که خود روزنامه برلین آنرا یهودی ستیز ارزیابی کرده و برای حفظ اصالت "آزادی بیان" از انتشارات خویش در فردای آنروز با عرض هزاربار پوزش و چاپلوسی برای صهیونیستها از صفحه خود حذف کرده و یک کاریکاتور دیگری بر ضد پیامبر مسلمانان را به آن اضافه کرده است. آیا این بازیگری ها و جعلیات و کلاهبرداری های سیاسی ربطی به آزادی بیان دارد؟ آنها در توضیح اشتباه خود می نویسند: *"Es handelt sich um einen äußerst bedauernden Fehler, den wir am Tag der Terroranschläge von Paris gemacht haben. Die Karikatur erschien auf unserer ersten Seite neben mehreren anderen religionskritischen Karikaturen der Satirezeitschrift „Charlie Hebdo“."* ([LINK](#))

"مسئله مربوط می شود به یک اشتباه فوق العاده تاسف آور که ما در روز تهاجمات تروریستی در پاریس انجام دادیم. این کاریکاتور در صفحه اول ما در کنار بسیاری دیگر از کاریکاتورهای منتقدانه مذهبی نشریه طنز "شارلی ابدو" منتشر شد."

در زیر شما می توانید کاریکاتور "جعلی" را که بیشتر افشاءگرانه و بر ضد صهیونیستهای اسرائیلی هست ببینید. بابت چاپ اشتباهی این کاریکاتور که آنرا معلوم نیست به چه جهت "جعلی" می خواند چندین بار پوزش طلبیده است. آیا این کاریکاتور "توهینی" که به یهودیان روا داشته سنگین تر از توهینی است که به پیامبر مسلمانان روا می دارد؟ خاخام یهودی کجا و پیغمبر مسلمانان کجا. خاخام یهودی را تنها می شود با آخوندها و شیخان و حجت الاسلامها مقایسه کرد. چرا باید برای چاپ تصویر یک خاخام یهودی که ماهیت صهیونیستی خودش را برملا می سازد و سخنان نتانیاها را بر زبان دارد به عنوان توهین به یهودیان حذف کرد ولی هر گونه توهینی در پرتو حمایت از "آزادی بیان" به مسلمانان رواست؟



حقیقت این است که روزنامه برلین نه در اثر اشتباه بلکه در تأیید نظریه برخورد بی طرفانه به همه ادیان، این کاریکاتور را چاپ کرده است. ولی این نشریه وابسته به بنگاه مطبوعاتی "دومان شابرگر" (DuMont) (Schauberg) است که یک غول رسانه ای است. فقط فشار از مقامات بالا و سیاست روز تعیین می کند که چه چیز در مطبوعات باید منتشر شده و چه چیز نباید منتشر شود. مطبوعات و رسانه های گروهی در دنیای امپریالیسم برای آگاهی بخشیدن نیستند برای شستشوی مغزی هستند.

کارزار تبلیغاتی سیاسی و یا دفاع از "آزادی بیان"

آیا طنز بدون مرز است و مجاز است که به زبان نیش و تیزگوئی و بزرگنمایی به انتقاد از مسایل اجتماعی و افراد و نظریات بپردازد. طبیعتاً نمی توان مانع بیان طنز شد که بیان روشن و دقیق و هدفمندش به نفع اجتماع خواهد بود. ولی صحبت بر سر این است که چه چیز طنز است و آیا می شود توهین را نیز بجای طنز قالب کرد. آیا آزادی بیان طنز به کسی این مشروعیت را می دهد توهین را رواج دهد. طنز هم جنبه شوخی و تیزبینی و برجسته کردن نقاط ضعف را دارد و هم جنبه انتقادی برای اصلاح و یا افشاعگری در مسایل اجتماعی. ولی توهین جنبه انتقادی و شوخی ندارد. فحاشی و دروغگوئی دیگر طنز نیست توهین است. در اینجا مدعیان حمایت از "آزادی بیان" با سلیلی از هجویات در مورد مقدسات مسلمانان که در حجم و مقدارش خود مشکوک می نماید و به خوراک روزانه مردم بدل شده است وضعیتی ایجاد کرده اند که مشتکی فریب خورده کشتار مردم نوار غزه را تنها به این عنوان که هواداران حماس و یا حزب الله هستند نادیده می گیرند. اگر هر روز و هر شب قبل از صبحانه و نهار و شام رسانه های گروهی به نوبت مغزهای مردم را با تحریک علیه مسلمانان پر کنند و زبان گزنده ای برای جریحه دار کردن احساسات عمومی برگزینند و همه مسایل و مشکلات اجتماعی را چون آواری بر سر آنها خراب کنند، دیگر از طنز نمی توان سخن راند، از یک استراتژی ضد خارجی و تحریک برای کشتار اقلیتها و نسل کشی می توان سخن گفت. ما با این نمونه های فاشیستی در شهرهای فراوان آلمان روبرو بوده ایم که دهها خانواده خارجی را نازی ها آتش زدند. هم اکنون دادگاهی نمایشی در مونیخ در جریان است که کشتار خارجیان را در ده سال گذشته توسط باند نازی ها "ان. اس. او" (NSU) مورد بررسی قرار می دهد. آیا این آدمکشی ها محصول این "طنزها" نیست؟ این تأثیرات "طنز" بهترین سند است که گویای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و تحریک علیه ملتها و اقلیتهای ملی و مذهبی است. همین کار را در گذشته به عنوان طنز با یهودیان کردند و امروز آن قربانیان دیروز خود با الهام از آن روشهای فاشیستی، همان بلا را امروز بر سر مسلمانان و فردا بر سر سایر اقلیتها در ممالک خود آورده و قتل عام مردم مسلمان در فلسطین، در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه، لبنان و فردا ایران را زیر لوای دفاع از "آزادی بیان"، "تمدن"، "ارزشهای اروپائی" به خاطر منافع راهبردی که در پیش دارند، توجیه می کنند.

در زیر به تصویری که "شارلی ابدو" بعد از ترور کارمندانش منتشر کرده است و به فارسی هم توسط جماعتی سر از پا نشناخته برگردان شده توجه کنید. زحمتکشان بنگالدش که در تحت فشار سرمایه های جهانی در بدترین و غیر انسانی ترین وضعی زندگی می کنند و هر چندی به خاطر کمبود امکانات ایمنی در آتش می سوزند و خود قربانی تروریسم اقتصادی و سیاسی دول تروریستی هستند، مشغول دوختن البسه سیاه رنگی می باشند که بر روی آن نوشته اند "من هم شارلی هستم" و همزمان با تمسخر می گویند که "خیلی با شما همدردیم ها" و تا بناگوش می خندند و خوشحالند. آیا این طنز است یا تحریک علیه میلیونها زحمتکش مسلمان بنگالدشی تا سرکوب و غارت آنها توسط انحصارهای امپریالیستی توجیه گردد. آتش گرفتن آنها بی اهمیت جلوه داده شود و به جای ایجاد احساس همدردی مردم فرانسه با آنها و تحت فشار قرار دادن انحصارات پوشاک در جهان که به ضوابط و مقررات انسانی پایبند بمانند، موجی از نفرت و شقاوت نسبت به زحمتکشان بنگالدش ایجاد کنند. این تصویر طنز نیست ایجاد نفرت نسبت به ملتهاست و طبیعتاً به خشونت منجر می شود.

این روزها در بنگلادش



امروز لشگر کشی سران در پاریس توسط دولتهای تروریستی و همراه با آن کُر دستجمعی مطبوعات انحصارات امپریالیستی در دفاع از "آزادی بیان عقیده" که خودشان از تبلیغ و بیان آزاد آن پرهیز می کنند، جنبه دموکراتیک ندارد، یک موج ضد دموکراتیک برای بستن همه دهانها و سرکوب ملت های جهان است. این مطبوعات "آزاد" کجا بودند و یاهستند زمانی که در مورد لیبی، ایران، سوریه، جنبش آزادیبخش فلسطین، حماس، حزب الله لبنان، ونزوئلا، بولیوی، کوبا، کره شمالی، اوکراین، مکزیک، آرژانتین و... فقط و فقط دروغ پخش می شود. این رسانه های گروهی به آزادی و بیان عقاید بطور آزاد تعهد و تقیدی ندارند و نداشته اند. خبرنگارانی که از حقایق دفاع می کنند فوراً اخراج می شوند. این هوچی گری کنونی آنها که در این لشگرکشی نژادپرستانه شرکت کرده اند فقط ضد ملت ها و اقلیت ها و برای سرکوب برونی و درونی است. و البته مانند همیشه "چپ" های لیبرال که هیچوقت درکی از مبارزه طبقاتی نداشته و دشمن های بشریت را نمی شناسند در پای رکاب آنها راه افتاده و برایشان دست می زنند. ملت های جهان ولی این دو روئی و نه فقط دوگانگی را می فهمند و می شناسند. آنها فرق میان اشغالگران، تجاوزگران و دوستداران آزادی را تشخیص می دهند همانگونه که ما ایرانی ها حافظ، خیام و عبید زاکانی و ایرج میرزا را داریم که با شکاکیت می سرایند و مقدسات مردم را با ماهیت دستاربندان در یک خمره نمی ریزند.



EUROPE UNE GRANDE FAMILLE UNIE POUR GARANTIR LA PAIX!

ضد مسلمانان "یک خانواده بزرگ اروپای متحد برای تامین صلح"

"اتحاد نا مقدس" "قدسین" آزادی و دموکراسی در پاریس علیه مسلمانان جهان به بهانه مبارزه علیه تروریسم

در اروپا با این سیاست سازمان داده شده "طنز"، وضعیتی را بوجود آورده اند که مسلمانان به مردم درجه دو در این کشورها بدل شده اند. توهین و تحقیر آنها در دستور روز قرار دارد. تحریک احساسات عمومی طوری است که با تیراژ ۷ میلیونی، میلیونها یورو به جیب خانواده بانکدار روتشیلد می ریزند و به تحریک و ایجاد نفرت بر ضد مسلمانان ادامه می دهند. به سایتهای فیس بوک مراجعه کنید می بینید برخی فریب خورده و نادان و برخی ماموران سازمانهای جاسوسی غرب و بویژه اسرائیل چگونه همین تبلیغات را در یک عرصه دیگر با روش توهین آمیزتری ادامه می دهند. این سایتها مورد حمایت سازمانهای جاسوسی و کشورهای امپریالیستی اند و عجیب آنکه مرتب فعالند و دارند به ماموریت روزانه و شیفتی خود عمل می کنند. به یک نمونه از این تحریکات توجه کنید:



خیر! آزادی ما را نمی توانید به قتل برسانید
هشدار این تصویر اعلان جنگ با تروریست‌هاست و یا با مردم مسلمان جهان

ریاکاری امپریالیسم آلمان در توهین به پیامبر مسلمانان

تا کنون چندین روزنامه آلمانی به تقلید از روزنامه طنز نویس فرانسوی در برلن و هامبورگ کاریکاتورهای ضد محمد را تجدید چاپ کرده اند و آنرا دفاع از "آزادی قلم و بیان" جا می زنند. در گذشته نیز روزنامه "دی ولت" که روزنامه سوسیال مسیحیان است کاریکاتور محمد را از نشریه دانمارکی که نشریه صهیونیستی بود تجدید چاپ نمود. هم اکنون این امر به اعتراضات زیادی در آلمان منجر شده و به دفتر روزنامه هامبورگی حمله شده است. با توجه به اینکه چندین میلیون مسلمان تبعه آلمان و یا ساکن آلمان وجود دارد، روشن است که این اقدام یک اقدام تحریک آمیز برای دامن زدن به رشد فاشیسم در آلمان است. بر اساس قانون جاری در کشور آلمان، اقدام به این کار جرم دارد و مسئولان نشریه باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. در این زمان باید دادستان کل آلمان فعال شود و به پرونده رسیدگی کند. در قانون اساسی کشور آلمان آزادی مذهب نیز برسمیت شناخته شده است که منظور بیشتر آزادی دین مسیحی است. وگرنه دولت آلمان که باید نسبت به مذهب بی طرف باشد تا توانسته حق آزادی مذهب را بر مسلمانان را در آلمان به زیر پا گذارده است و برای قوانین اساسی آلمان تره هم خورد نکرده است. دولت آلمان برای رضایت مسیحیان و کلیسای کاتولیک در قانون اساسی از آزادی مذهب در کنار جدائی دین از حکومت سخن رانده و برای اینکه این مناسبات و حدود و ثغور آنرا از قبل تعیین کند در قوانین جاری خود نگاشته که توهین به مذاهب جرم است و قابل پیگیری. حال ما شما را به مطالعه این بند قانون جزای آلمان دعوت می کنیم:

پاراگراف ۱۶۶ قانون جزائی آلمان در بند یک می گوید: "هر کس که به صورت عمومی و یا توسط توزیع نوشته محتوی و اعتقادات و یا جهانبینی دیگران را به نحوی مورد توهین قرار دهد که موجب برهم خوردن صلح عمومی گردد به مجازات حبس تا سه سال و یا پرداخت جریمه نقدی محکوم می گردد." در بند ۲ همین پاراگراف می آورند: "همچنین هر کس که به صورت عمومی و یا توزیع نوشته به کلیسائی در داخل آلمان و یا به اجتماعات مذهبی یا انجمنهائی متکی بر جهانبینی، به تاسیسات و یا رسوم آنها به نحوی توهین روا دارد که موجب برهم خوردن صلح عمومی می گردد به مجازات حبس تا سه سال و یا پرداخت جریمه نقدی محکوم می گردد"

در این کشور آلمان باید به یک مورد جالب اشاره کرد تا ماهیت تضییق ضد مذهبی آنها در مورد مسلمانان و ریاکاری آنها روشن شود.

عده ای از نمایندگان مجلس در سال ۲۰۰۰ لایحه ای را به مجلس ارائه دادند که بر اساس آن عبارت "هر کس.... به نحوی توهین روا دارد که موجب برهم خورد صلح عمومی می گردد" از متن قانون حذف شود. دلیل آنها نیز این بود که در تئاتر هایلبرن آلمان نمایشی را به اجراء گذارده بودند بنام "بدن مسیح" (Corpus Christi) که در آن حضرت مسیح را مردی می خواره و همجنسگرا نشان می دادند. مطابق قانون باید این هنرمندان را دستگیر و حداقل جریمه می کردند. برای حل این تناقض پاره ای از نمایندگان حزب سوسیال مسیحی آلمان خواهان تغییر قانون شدند تا این تناقض را از بین ببرند، ولی مجلس آلمان آنرا در تاریخ ۲۵ آوریل ۲۰۰۲ رد کرد. و اکنون برخلاف آن زمان، جناحهایی در میان نمایندگان مجلس آلمان پیدا شده اند که خواهان آن هستند که این اصل شدیدتر گردد. سوسیال دموکراتها برای حفظ این بند به صورت سابق در کنار دموکرات مسیحی ها قرار دارند. ولی همه کسانی که خواهان تشدید این بند قانون هستند در گُر دستجمعی توهین به پیامبر مسلمانان بنام "آزادی قلم و بیان" شرکت فعال دارند.

رسانه های عمومی در آلمان برای تحریک مردم بر ضد مسلمانان سخنان مملو از نفرت برخی واعظان اسلامی را پخش می کنند و بدرستی می گویند که چنین سخنانی به مفهوم تحریک عمومی و تبلیغ نفرت ملی و مذهبی است و مطابق قانون کیفری جرم محسوب می شود و با این استدلال پاره ای از آنها را به دادگاه کشیده اند و محل تجمع آنها را مسدود کرده اند. پرسش این است که چرا توهین و تحریک متعصبان دینی مسلمان به سیاستهای تجاوزکاران جرم است، ولی عکس آن جرم نیست؟ چرا می شود گروه های فاشیستی ضد اسلامی با تکیه به اصل "آزادی بیان" به خیابانها بیایند، مسلمانان را بکشند و آتش بزنند مساجد را تخریب کنند و بر ضد مسلمانان تحریک کنند و نظم و صلح عمومی را بر هم زنند، ولی این کار جرم محسوب نشود؟

در سالهای ۹۰ میلادی "ادموند اشتویبر" نخست وزیر ایالت باواریا در آلمان، خواهان تشدید قانون توهین به مقدسات شد و اظهار داشت: "مجاز نیست که هر چیز که برای سایرین مقدس است لگد مال شود". نشریه فکاهی تیتانیک در سال ۲۰۱۲ در رابطه با درز اخبار درون دربار واتیکان به بیرون از آن نوشت: "هاله لویا در واتیکان، محلی که درز داره پیدا شد". و در تصویر مربوط به این نوشته، یک لکه ادرار روی شنل پاپ بندیکت شانزدهم دیده می شد که به بیرون درز کرده بود. کار به شکایت کشید و قاضی که میان نص صریح قانون و آزادی بیان گیر کرده بود، بدون اینکه کار را به دادگاه بکشاند و حکم محکومیت صادر کند در توضیح تصمیمش اعلام کرد: "انتخاب این عنوان از مرز هر درجه معقولی تجاوز می کند". این قاضی در آن زمان شاید نمی دانست که سه سال بعد باید تابلو بیندازد گردنش که "منهم شارلی ابدو" هستم.

به تصویر آقای پاپ در نشریه طنز تیتانیک که شلوارش را خیس کرده است نگاه کنید. حتی تلویزیون آلمان برای اینکه در عین پخش اخبار احساسات مذهبی کاتولیکها را جریحه دار نسازد، محله نشئت و درز ادرار پاپ اعظم را بر روی شنل ایشان سیاه نمود و به زبان دیگر سانسور کرد. معلوم نیست چرا برخوردی که به پاپ حرام است به محمد رواست.



تصویر سانسور شده درز ادرار پاپ در نشریه طنز تیتانیک در هنگام پخش در تلویزیون آلمان

به تصویر آقای پاپ در نشریه طنز تیتانیک که شلوارش را خیس کرده است نگاه کنید. حتی تلویزیون آلمان برای اینکه در عین پخش اخبار احساسات مذهبی کاتولیکها را جریحه دار نسازد، محله نشئت و درز ادرار پاپ اعظم را بر روی شتل ایشان سیاه نمود و به زبان دیگر یعنی سانسور کرد. معلوم نیست چرا برخوردی که به پاپ حرام است به محمد رواست.

در سال ۲۰۱۳ در کشور آلمان، خانم کاباره تیست "کارولین کیکوس" (Carolin Kebekus) یک ویدئوی طنز آمیز تهیه کرد. در این ویدئو خودش در لباس راهبه ظاهر شد و زیر بغل مجسمه عیسی مصلوب را می لیسید و سپس عیسی مصلوب را به دهانش فرو می کرد، بیرون می آورد و می لیسید و اشعار سراسر تمسخر نسبت به کلیسا می خواند. تلویزیون آلمان "و.د.ر." (WDR) از پخش این ویدئو با استدلال زیر جلوگیری کرد: "به اعتقادات مذهبی مردم باید احترام گذارد. مسئله به این ربط ندارد که از انتقاد به کلیسا جلوگیری می شود، بلکه به این ربط دارد که در صحنه های معینی به نمادهای مذهبی توهین می شود. این امر نقض قانون "و.د.ر." (WDR) است."

پرسش این است که اگر توهین به مسیح جرم است و حدود جرم آنرا قانون تعیین کرده است، چرا توهین به محمد جرم نیست و مفتریان مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرند؟ چرا قانون در آلمان گزینشی و مصلحتی و مبتنی بر مصالح سیاسی روز عمل می کند؟

روشن است که این سیاست دولت آلمان نه از روی اشتباه و ندانستن قانون، بلکه برای تحقیر مسلمانان، تحریک آنان و پیدا کردن ابزاری برای توجیه سیاستهای فاشیستی و تجاوزکارانه خود در جهان مسلمان است. غارت و سرکوب "ملتهای بی تمدن و حشی و بربر" به مذاق و به گوش بیشتر خوش می آید و توجیه پذیر است تا دفاع از تمدن و قانون. ساختن هیولای تروریسم که بعضا خود موجد آن هستند توجیهی است تا ماشین عظیم تروریستی امپریالیستی دولتی به کار افتد و بولدزسان مرزهای همه ممالک را در هم نوردد و به منابع اولیه این کشورها در زیر پرچم مبارزه علیه تروریسم دست یابد.

دلیل این تناقضات واضح است، زیرا امپریالیسم آلمان به این پیشقراولان نازی و نیروهای دستی راستی برای مقابله با جنبش کارگری و کمونیستی نیاز دارد و از هم اکنون مترصد است آنها را در عرصه اسلام ستیزی پروار و آماده نبرد طبقاتی کند.

قوانین در دانمارک چه می گویند:

در دانمارک قانونی برای مجازات "توهین به مقدسات" وجود دارد: "در بند ۱۴۰ می آید: کسی که بطور عمومی مقدسات اعتقادی و یا خدا پرستی و عبادتگاه موجود قانونی در این کشور را مورد تمسخر و یا توهین قرار دهد به مجازات نقدی و یا زندانی به مدت چهارماه محکوم می شود"

در تاریخ ۶ ژانویه سال ۲۰۰۶ دادستان "ویبورگ" (Viborg) جریان رسیدگی به این پرونده را با این دلیل که قرآینی مبنی بر انجام جرم برحسب قانون حقوقی دانمارک وجود ندارد، متوقف ساخت. این تصمیم را در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ رئیس دادستانی دانمارک مورد تأیید قرار داد و آنرا با اشاره به کاریکاتورها دقیقاً "مستدل" ساخت. آخرین باری که قانون توهین به مقدسات در دانمارک به کار برده شده است مربوط به سال ۱۹۳۸ علیه یک گروه نازی بوده است که به عنوان یهودی ستیز محکوم شده اند. به این ترتیب دستگاه قضائی دانمارک ورشکستگی خود را اعلام داشت و نشان داد که همه دستگاههای قضائی ممالک بورژوازی امپریالیستی آلت فعل قوه مجریه و سیاست هستند. قانون را دلخواهی بر افراد و یا موارد خاصی منطبق می کنند. ریاکاری در مورد "آزادی بیان" با ریاکاری در مورد قوه قضائیه کامل می شود.

درک متفاوت و طبقاتی و سیاسی از ارزشهای اروپایی و آزادی بیان

نویسنده آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات آقای گونتر گراس در مورد کاریکاتور تحریک آمیز پیامبر مسلمانان در نشریه دانمارکی "یلاندز پستن" (Posten-Jyllands) بدور از جارو جنجال تبلیغاتی که گویا آزادی قلم و بیان از بین می رود و یا رفته است و بدون آنکه فریب افسانه ساخته و پرداخته امپریالیستها بنام "ارزشهای اروپایی" بخورد در مورد رخداد دانمارک اظهار داشت: "این امر یک پرووکاسیون آگاهانه و با نقشه یک نشریه دست راستی دانمارکی بود" که "به کارشان ادامه دادند برای اینکه آنها دست راستی افراطی و ضد خارجی هستند". وی با شهادت اشارات رسانه های غربی را در دفاع از آزادی بیان، ریاکاری نامید. همان نامی که واقعا برای این تحریکات مناسب است.

در آلمان روزنامه "دی ولت" که یک روزنامه دست راستی است، همه ۱۲ کاریکاتور محمد را در آن زمان چاپ کرد. جراید "دی سایت" (die Zeit)، "اف. آ. زد" (FAZ) نیز در همدردی با نشریه دانمارکی به درج کاریکاتورهای محمد اشپیگل (Tagesspiegel)، "دی تاتس" (die taz)، "برلینر سایتونگ" (Berliner Zeitung)، "تاگس دست زدند و آنرا به عنوان دفاع از "ارزشهای غربی" و حمایت از "آزادی بیان" جار زدند. اتحادیه خبرنگاران آلمان انتشار کاریکاتورها را که آنرا مغایر بند ۱۰ اخلاق خبرنگاری مصوبه شورای خبرنگاران آلمان می دانست مورد انتقاد شدید قرار داد. در این بند می آید: "انتشارات به صورت کلمه یا تصویر بنحوی که احساسات دینی و اخلاقی گروهی از افراد را چه در شکل و چه در محتوی عمیقاً جریحه دار سازد منطبق بر مسئولیت خبرنگاری نیست". بعد از این انتقاد فوراً هواداران "آزادی بیان" که خودشان تا به آن روز از این بند دفاع می کردند و مطابق آن عمل می نمودند حال که پای مسلمانان به میان آمد تغییر نظر داده و مدعی شدند: "تجدید چاپ کاریکاتورها در روزنامه های آلمان یک سهم ضروری در ساختن عقاید است، که هدفش جریحه دار کردن احساسات دینی نیست" به سخن دیگر بازی با کلمات و تفسیرهای من در آوردی تا دست خبرنگاران بر اساس آنچه مصلحت روز است باز باشد. و سرانجام این مصلحتگرایی را در اواخر سال ۲۰۰۶ به صورت قاعده در آوردند و نوشتند: "مطبوعات از توهین به اعتقادات مذهبی، جهانبینانه و اخلاقی خودداری می کنند". به این ترتیب خبرنگاران خودشان از نظر ذهنی تصمیم می گیرند که چه سیاست اپورتونیستی را در پیش بگیرند.

سازمان ملل متحد

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل نگرانی خود را از وضعیتی که در جهان در اثر اعتراضات مسلمانان علیه انتشار کاریکاتور محمد پدید آمده بود ابراز داشت و گفت آزادی مطبوعات نباید دستاویزی برای توهین به عبادتگاهها شود. : "آزادی مطبوعات باید طوری بکار گرفته شود که از اعتقادات و آموزشهای همه ادیان کاملاً با احترام یاد کند". ولی همین آقای کوفی عنان که در رابطه با کاریکاتور محمد در دانمارک چنین نظری ابراز داشت تلاش زیادی نکرد که به امپریالیستها برای این کارزارهای نژادپرستانه دهنه بزند و تحریک علیه اقلیتهای ملی را خطرناک و جنایتکارانه اعلام کند. وی نگفت که این شیوه تروریسم فکری و ایجاد خفقان "دموکراتیک" و اکنش خشونت بار سایر ملتها را بدنال دارد. توهین به ملتها و مقدسات آنها فقط متوجه بنیادگرایان مذهبی نیست این توهین همه این ملتها را اعم از بنیادگرا، لامذهب و یا مومنان را در بر می گیرد. زیرا ما هیت این توهینها سیاسی و نژادپرستانه و تروریستی است و ربطی به بنیادگراها ندارد.

مواضع دول آمریکا و بریتانیا و پرده پوشی سیاستهای سرکوبگرانه و استعماری

و در زمینه انتشار کاریکاتور محمد در دانمارک، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا "شون مک کوماک" (Sean McCormack) و وزیر امور خارجه وقت بریتانیا "جک استرو" (Jack Straw) این اقدام را "توهین" آمیز خواندند و اظهار داشتند: "در کنار آزادی عقاید جنبه هائی هم وجود دارد مانند تشویق تقاهم و احترام به حقوق اقلیتهای" که جزئی از هر دموکراسی محسوب می شوند.

به این ترتیب معلوم شد این "ارزشهای غربی" جهانشمول نیست. وزارت خارجه آمریکا و انگلستان نظرشان با وزارت خارجه آلمان و فرانسه و دانمارک همخوانی ندارد. این تناقض ناشی از آن است که برای امپریالیستها تنها یک ارزش وجود دارد و آنهم بهره کشی بی پایان از انسان و کسب سود حداکثر است. سایر مسایل فقط تشریفاتی و تجملی است و می تواند بر حسب احتیاج کج و راست شود و مورد استفاده و سوء استفاده قرار گیرد.

دولت آمریکا بیکباره به خاطر مناسبات نزدیکی که با برخی ممالک اسلامی بنیادگرا نظیر عربستان سعودی دارد، ناچار شده است این موضع را اتخاذ کند تا پایه های حکومتهای مورد تائید آمریکا در مراکش، اردن، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، اندونزی و... متزلزل نگردد. این انتقاد فقط نوک زبانی است و از ته دل امپریالیسم آمریکا بر نمی خیزد. روی کار آمدن مک کارتیسم در آمریکا در زمان جنگ سرد که تا به امروز سیاست حاکم امپریالیسم آمریکا را تعیین می کند به آنجا منجر شد که چارلی چاپلین را به خاطر فیلمهایش و از جمله "سلطان در نیویورک"، "عصر جدید" به عنوان کمونیست به محاکمه کشیدند و نمایش فیلمها و حضورش را در آمریکا ممنوع کردند، توماس مان را محاکمه کردند زیرا با مبارزه ضد فاشیستی وی بر ضد هیتلر که تا امروز مورد حمایت آمریکا بود موافقتی نداشتند و موضعگیری وی را زودرس و قبل از اتخاذ موضع رسمی ایالات متحده بر ضد نازیسم می دانستند، برتولت برشت نویسنده و شاعر بزرگ آلمان به پای میز محاکمه کشیده شد زیرا برای بیان افکارش از آلمان نازی فرار کرده بود، همفری بوگارت هنرمند برجسته و چهره فراموش نشدنی تاریخ سینما و بسیاری نویسندگان و هنرمندان برجسته جهان در دادگاههای تقشیش عقاید آمریکائی به عنوان کسانی که با شیوه زندگی آمریکائی و ماهیت آمریکائی به نزاع پرداخته اند، محاکمه و محکوم شدند. جسد جک لندن را در نزدیکی نیویورک در زیر پل پیدا کردند و قاتلش هرگز معلوم نشد. هوارد فاوست نویسنده مترقی آمریکائی را به خاطر فعالیت کمونیستی تحت پیگرد قرار دادند از انتشار کتاب اسپارتاکوس وی خود داری کردند و تلاش نمودند تمام نسخه های خطی این اثر را از بین ببرند که با موفقیت روبرو نشدند ولی هر جا هوارد فاوست برای پیدا کردن شغل می رفت و استخدام می شد چند هفته بعد با فشار "اف بی آی" وی را از کارش بیرون می کردند تا در اثر گرسنگی به صورت "دموکراتیک" جان دهد و قدرت بیان از کفش برود. آنها با پرچم دفاع از "آزادی بیان" مانع آزادی بیان کسانی می شدند که مخالف نظر آنها بودند. آرتور میلر، ارنست همینگوی و در همان اوایل جان اشتاین بک از قربانیان تصفیه های مک کارتی بودند. امپریالیسم آمریکا خود از بنیان گذاران نقض آزادیهای دموکراتیک و مانع بزرگ آزادی و دموکراسی در سراسر جهان است. مک کارتی مُرد ولی نتوانست جلوی رمان بزرگ هوارد فاوست "شکست ناپذیر" را بگیرد. فیلم اسپارتاکوس هنوز هم به مردم جهان الهام می دهد که باید بر ضد برده داران مدرن مبارزه کنند. بشریت گلابیاتور نیست. تاریخ مبارزه طبقاتی تاریخ مبارزه برای آزادی بیان و حقوق دموکراتیک نیز هست. کسانی که امروز در این کارزار ضد مسلمانان که در واقع کارزاری علیه ملیتهای تحت ستم برای غارت ممالک آنهاست شرکت کرده اند و یا از آن حمایت کرده اند همگی استعمارگر، ضد آزادی و ضد دموکرات هستند. باید ماهیت سیاسی اقدامات آنها را شناخت و فریب جنجالهای تبلیغاتی را نخورد. همین بنیادگرایان اسلامی مورد انتقاد امپریالیستهای دو رو، ابزار دست خود آنها در تحقق خواستههایشان بودند. آنها تا به امروز نیز از ترکیه، اردن، قطر، عربستان سعودی برای فجایعی که در سوریه بدست داعش می کنند حمایت می نمایند.

سرمایه مالی و رسانه های گروهی

بسیاری از مطبوعات جهان انحصاری بوده و توسط خانواده صهیونیستی مردوک که فعلا تابع استرالیاست می گردند. بسیاری از آنها متعلق به بانکها، مجتمع های صنعتی و تسلیحاتی هستند که روسای آنها در رابطه تنگاتنگ با سیاستمداران قرار داشته که سردبیران روزنامه ای نامطلوب را تحت فشار می گذارند و از سفارشات چاپ آگهی های تبلیغاتی به آنها جلو می گیرند.

فرانسه سرزمین ولترها، مولیرها، ژان ژاک روسو هاست. ولی آنها در آغاز شکوفائی سرمایه داری حضور داشتند و نقش بسیار انقلابی بازی کردند. ولی استناد به اعتبار و سنت آنها در دوران انحصار امپریالیستی رسانه ای که

روح آثار آنها را به گور سپرده اند با روح زمان ما و واقعیات دنیای کنونی منافات دارد. امروز نمی توان به راحتی از روزنامه و یا نشریات غیر وابسته و مستقل سخن به میان آورد. حتی دوره های آموزش خبرنگاری و تحصیل در این رشته زیر نظر این عده قرار دارد و اولین صافی برای ممانعت از ورود عناصر "مشکوک" و "ناسالم" به این حیطه است. تا کسی تمکین نکند و مقالاتی در خدمت نظام رسمی ننویسد امکان ندارد بتواند به تحصیلاتش پایان دهد و یا شغلی بدست آورد. آنها هر مخالفی را از روزنامه و یا رادیو و تلویزیون بیرون می کنند. ما با نمونه های زیادی در جهان روبرو هستیم. سرمایه مالی ریسمان نظارت بر همه مطبوعات را در دست دارد و تعیین می کند که چه کسی با چه سیاستی در کدام نشریه کار کند.

این تصور واهی است که نشریات آزاده نظر می دهند و هدفشان اطلاع رسانی و حفظ و نظارت بر مصالح مردم است. اگر چنین بود این همه، این مطبوعات به موازات هم و با زبان واحد در مورد لیبی، سوریه، ایران، فلسطین، اوکراین، اسرائیل، آمریکا و... دروغ نمی گفتند. "آزادی مطلق مطبوعات" و "آزادی تصمیم گیری آزاد" آنها در ممالک امپریالیستی حرف پوچی است. اینکه چشم بسته برای بی طرفی همه آنها چک سفید صادر کنیم و مدعی شویم ما هم "شارلی هستیم" از جهالت سیاسی ناشی می شود. ناگفته روشن است که حتی در عرصه خبرنگاری و مطبوعاتی انسانهای پاک و جانبازته ای وجود دارند که از حقایق دفاع می کنند. ولی این عده محدود همیشه مورد تضییق و سرکوب و بهانه جوئی پلیسی و تحریکات و دسیسه های رسانه های انحصاری امپریالیستی می باشند. این عده نیستند که ماهیت سیمای سیاسی مطبوعات را در ممالک امپریالیستی تعیین می کنند.



بارون ادوارد روتشیلد مالک نشریه فکاهی "شارلی ابدو"

خانواده روتشیلدها از یهودیان ثروتمند انگلستان بوده و یکی از سران سلاطین و گردانندگان جهانند. شجره نامه آنها در آلمان را می شود بر اساس اسناد تا ۱۵۰۰ سال قبل بررسی کرد. آنها از قرن نوزدهم به بزرگترین و با نفوذترین بانکداران جهان بدل شده اند. و نفوذ این خانواده در اقتصاد و سیاست غیر قابل انکار است. نشریه اقتصادی کوئوته "Quote" در هلند خبر داد که فیلیپ روتشیلد عضو خانواده بانکدار مشهور روتشیلد در ماه دسامبر ۲۰۱۴ در کنار روزنامه "الیبراسیون" در فرانسه نشریه طنز "شارلی ابدو" را نیز خریده است و هر دو نشریه را به موازات هم منتشر می سازد.

مطبوعات دروغگو

واژه "مطبوعات دروغگو" در آلمان ورد زبان مردم است. بسیاری می دانند که اخبار اوکرائین دروغ محض است و هزاران نامه های اعتراضی برای پخش اکاذیب به رسانه های گروهی رسیده است. بسیاری می بینند که آلمان در امور داخلی اوکرائین دخالت مستقیم می کند و فجایعش را به گردن پوتین می گذارد. مردم ناظرند که تمام تبلیغات در مورد بشار اسد و دولت قانونی سوریه سرشار از تقلب، دروغ، جعلیات و دشمنی است. رسانه های مامور که مدعی حمایت از "آزادی بیان" اند حتی حاضر نیستند نظریات بخشی از طبقه حاکمه مخالف سیاستهای مسلط دولت آلمان را پخش کنند. سیاستمداران و دولتمردان سابق خود به صدا در آمده و در شبکه مجازی دروغهای سیاستهای آلمان و اخبار مربوطه را بر ملا می کنند. حتی در این شرایط روشن که جای کتمان دروغ باقی نمانده است، رسانه های گروهی آلمان حاضر نیستند از دروغ دست بردارند. انباشت دروغ در حجمهای انبوه که به خورد مردم می دهند موجب شده که مردم شنیدن این دروغها را توهین واقعی به شعور خود تلقی کنند. این است که واژه "مطبوعات دروغگو" "لوگن پرسه" (Lügenpresse) به حق ورد زبان مردم است. کارشناسان و محققان فرهنگی آلمانی این واژه را به عنوان ناواژه مصطلح، متداول، زشت و منفی سال ۲۰۱۴ برگزیده اند. آنوقت با این کارنامه سیاه، مطبوعات مامور، بی شرمانه سنگ "آزادی بیان" را به سینه می زنند و همه بیکباره "شارلی ابدو" شده اند. ولی "شارلی ابدو" شدن آنها مکمل همان سیاست "لوگن پرسه" است. "شارلی ابدو" خودش نماد آزادیخواهی در فرانسه نبود نماد تبلیغ نفرت ملی بود و همان سیاست را کارزارهای اخیر سیاسی به یاری گرفته اند. رسانه های گروهی آلمان به جای پاسخ روشن به مردم و دست کشیدن از این شیوه نکوهیده بیکباره مانند باستانشناسان به میدان آمده و بر ملا می کنند که هواداران هیتلر و "پگیدا" (جنبش ضد اسلامی و فاشیستی در آلمان-توفان) نیز واژه مطبوعات دروغگو را به کار می گرفته اند. فقط در مقابل این همه وقاحت می توان نوشت: مشگ آن است که خود بیوید و نه آنکه عطار بگوید.

سرمنشاء تروریسم

نه کسی تروریست زاده می شود و نه تروریسم امر اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگوئی و چپاول ممالک امپریالیستی بویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توازنی از مصونیت و امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهر آگین دروغین، به کشتار میلیونها مردم جهان اقدام می کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست بگیرد و به حسابرسی بطلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مستضعف را تضمین کند. حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. دست و فریاد کسی به جایی نمی رسد و پژواکی ندارد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است. امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواستهای آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را بجا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی، به لیبی، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمائی، یاس و آوارگی میدان می دهد. اتخاذ سیاست تهدید، شکنجه و ریاکاری، وضعیتی در جهان ایجاد می کند که برای ملتهای تحت ستم که شاهد این همه فجایع و تضیقات و دورویی ها هستند، غیر قابل تحمل می گردد. آتش طغیان و نارضائی در همه این ممالک می جوشد. نابودی شرایط هستی مادی مردم جهان سرمنشاء مقاومت است. لیکن به خاطر شکست موقت سوسیالیسم در اثر خیانت رویونیسم و مالا تضعیف احزاب کارگری و کمونیستی، رهبری جنبش ناراضیان، ستمدیدگان و پابرهنگان که فشار نامرئی سرمایه آنها را به کنام ادیان می افکند، در کف جریانهای سنتی و ریشه دار مذهبی قرار می گیرد که همیشه از مساوات و برادری سخن به میان می آورند و خود

را با تقدس الهی می پوشانند. همین جریانهای مذهبی را هم خود امپریالیستها برای مبارزه با اندیشه های کمونیستی بخشا به وجود آورده و یا تقویتشان کردند. امروز به علت پیچیدگی و بحرانی وضعیت اقتصادی و سیاسی جهان حتی پاره ای از این گروه های امپریالیست ساخته از همکاری با آن انصراف جسته و به مقابله با آنها دست زده اند. امپریالیسم به خاطر همین کوری سیاسی و کوتاه فکری تروریسم، از آن حتی برای تحقق مقاصد خود استفاده می کند و به نام تروریستها به ثبت می رساند. تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می کشد. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری، و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره کشی از انسان از انسان عبور می کند. آنکس که نعره مبارزه با تروریسم را سر می دهد و با طوق "منهم شارلی هستم" برگردن بر طبل سرکوب و خفقان می کوبد و در پی محدودیت حقوق دموکراتیک و شنود مردم و نظارت بر زندگی خصوصی آنها بر می آید و زیر لوای "وحدت ملی" به تشدید استثمار مبادرت می ورزد، خودش تروریست است و در رواج تروریسم دولتی کوشا می باشد و به خیل فریب خوردگان "آزادی های بی قید و شرط" برای تحقق خواسته های خود با توجیه "توده ای و مردم خواهانه" نیاز دارد.

تحریکات بر ضد مسلمانان که تحت لوای مبارزه بر ضد تروریسم صورت می گیرد یک سیاست امپریالیستی است و ربطی به حقوق دموکراتیک و آزادی بیان و یا عقیده ندارد. این ادامه همان سیاست جنگ فرهنگ هاست که بعد از فروپاشی شوروی راه انداخته اند. وگرنه با کدام استدلال می شود توضیح داد که طنز محمد مبارزه با تروریسم است و تکثیر کاریکاتور محمد و توزیع مستمر آن تروریسم را تضعیف می کند. مگر با پر کردن فضای ناسالم ضد اسلامی و بر ضد مردم مسلمان جهان به بهانه مبارزه بر ضد تروریسم و حمایت آزادی بیان تروریسم را نابود می کند. بر عکس این رشوه اعلان جنگ تنها در "اثبات حقانیت" تروریستهاست که به همه نشان می دهند انتشار کاریکاتورهای محمد اتفاقی نیست و با سیاست تحمیل جنگ فرهنگها صورت می گیرد و ربطی هم به مبارزه علیه تروریسم ندارد. هیچ نیروئی در جهان به اندازه خود این امپریالیستها آزادیها و دموکراسیها را نابود نکرده و زندانها را از دموکراتها و آزادیخواهان ناباشته اند. آنها شکنجه های ضد بشری را کامل کرده، مدون ساخته و به صورت "علم" و دستورالعمل مأموریت های سربازان متجاوز در سراسر جهان در آورده اند. امپریالیسم در متن سیاست دشمن نمائی اسلامی و نظریه های ساموئل هانتینگتون به جنگ با اسلام دامن می زند. دولتهای تروریستی با سلاح تروریسم دولتی به تقویت تروریسم در جهان اشتغال دارند و به وجود تروریسم اسلامی برای مشوب کردن افکار، ایجاد اغتشاشات بطور عمده در منطقه خاور میانه، اغتشاش در ممالک مسلمان و از این طریق نفوذ در پشت جبهه روسیه و چین نیاز دارند. به این جهت مبارزه با تروریسم و در درجه نخست تروریسم دولتی امپریالیستی و صهیونیستی را باید با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم همراه ساخت و گرنه مبارزه ای انتزاعی و فقط در خدمت امیال و مقاصد شوم دشمنان بشریت خواهد بود.

برخورد به مذهب از نظر علمی و آموزگاران کمونیسم

"مذهب افیون توده هاست" این گفته مارکس سنگ بنای تمام فلسفه مارکسیسم در مورد مذهب می باشد. مارکسیسم همواره به تمام مذاهب و کلیساهای مدرن و همه نوع سازمانهای مذهبی به مثابه ابزار بورژوازی ارتجاعی که قصدش دفاع از استثمار بوسیله تخدیر طبقه کارگر است می نگریسته است.

همزمان انگلس کرار تلاش افرادی را که می خواستند "چپ تر" یا "انقلابی تر" از سوسیال دموکراسی باشند و در برنامه حزب کارگران یک ایمان به بی خدائی (آته نیسم) به مفهوم اعلان جنگ بر ضد مذهب را وارد کنند، محکوم کرده است. انگلس در سال ۱۸۷۴ در زمانی که در باره بیانیه مشهور بلانکیستی فراریان کمون سخن میراند که به عنوان مهاجر در انگلستان زندگی می کردند، اعلان جنگ پر سر و صدای آنها را به مذهب به منزله حماقت معرفی کرد و بیان نمود: چنین اعلان جنگی بهترین وسیله برای احیاء علاقه نسبت به مذهب و سخت کردن زوال واقعی مذهب است. انگلس بلانکیستها را سرزنش کرد که آنها قادر به فهم این مطلب نیستند که تنها مبارزه طبقاتی توده

های کارگران که وسیعترین لایه های پرولتاریا را همه جانبه در عمل اجتماعی آگاه گرانه و انقلابی در نظر می گیرد، قادر است توده تحت ستم و زیر یوغ مذهب را واقعا آزاد سازد. در حالیکه اعلام جنگ با مذهب به مثابه وظیفه سیاسی حزب کارگری یک حرافی آنارشویستی است. و حتی در سال ۱۸۷۷ انگلس در آنتی دورینگ به هر امتیاز کوچکی که دورینگ فیلسوف به ایده آلیسم و مذهب می داد با آشتی ناپذیری حمله می نمود، و همزمان نیز با قاطعیت نه کمتری، ایده های انقلابی مآبانه آقای دورینگ را مبنی بر اینکه در جامعه سوسیالیستی باید مذهب را قدغن کرد محکوم می کرد.

انگلس می گوید: اعلام چنین جنگی علیه مذهب به مفهوم "بیش از بیسمارک بیسمارک بودن است"، یعنی به مفهوم تکرار حماقت مبارزه بیسمارکیستی علیه روحانیت می باشد ("نبرد فرهنگها" که در بدنامی مشهور است، یعنی مبارزه ای که بیسمارک در سالهای هفتاد قرن نوزده ۱۸۷۰ با پیگرد پلیسی کاتولیسیسم علیه حزب کاتولیک آلمان، یعنی حزب "میان" به پا نمود). با این نبرد بیسمارک فقط کلریکالیسم (تلاش برای تامین نفوذ کلیسای کاتولیک به صورت عمومی-توضیح مترجم) ستیزه جوی شریعت کاتولیک را تقویت نمود و کار فرهنگ واقعی را تخریب کرد. زیرا وی صفتی های مذهبی را به جای صفتیهای سیاسی به پیش کشید و بدین ترتیب توجه اقشاری از طبقه کارگر و دموکراسی را از وظایف میرم مبارزه طبقاتی و انقلابی به وظایف بسیار سطحی و دروغین بورژوائی ضد کلریکالیسم منحرف ساخت. انگلس، دورینگ ماوراء انقلابی را به اینکه وی تکرار حماقت بیسمارک را صرفا به شکلی دیگر پیشنهاد می نمود متهم می ساخت. وی اصرار می ورزید که حزب کارگران آن وظایف متشکل نمودن و آموزش پرولتاریا را جسورانه عملی نماید که به زوال مذهب منجر شده و از در افتادن در هر گونه جنگ سیاسی ماجر اجویانه علیه مذهب خودداری نماید."

و در جای دیگر: "...ولی مارکسیسم ماتریالیستی نیست که به الفبا اکتفا می نماید. مارکسیسم فراتر می رود. آن را چنین بیان می نماید. ما باید قادر باشیم با مذهب مبارزه بکنیم و برای اینکه چنین کاری را انجام دهیم ما باید از دیدگاه ماتریالیستی توضیح دهیم که چرا ایمان به مذهب در میان توده ها شایع است.

مبارزه علیه مذهب نباید به موعظه ایدئولوژیک یا تجریدی محدود شده یا تقلیل یابد. این مبارزه باید با جنبش عملی مشخص طبقه پیوند برقرار نماید، هدف آن باید نافی ریشه های اجتماعی مذهب باشد. چرا مذهب در میان اقشار عقب افتاده پرولتاریای شهری- در میان اقشار وسیع نیمه پرولتری و توده های دهقانی جا افتاده است؟ بورژوازی مترقی، بورژوازی ماتریالیست یا رادیکال چنین جواب می دهد: "به خاطر نادانی مردم" پس بنابراین- "مرگ بر مذهب"، "زنده باد بی خدائی"، "توزیع نظریات بی خدائی وظیفه مرکزی ماست".

مارکسیستها می گویند: "خیر این صحت ندارد. چنین درکی بیان محدودیت های سطحی فرهنگ بورژوازی و محدودیت اهداف آن است. این سطحی است و ریشه های مذهب را نه به طریق ماتریالیستی بلکه ایده آلیستی توضیح می دهد."

در جوامع سرمایه داری مدرن مبنای مذهب پیش از هر چیز اجتماعیت. ریشه های مذهب معاصر در ستم اجتماعی توده های زحمتکش و در ناتوانی مطلق ظاهری آنها در مقابل نیروهای نهائی سرمایه داری که هر روز و هر ساعت باعث مشقات و شکنجه های هزاران بار بدتر از وقایع نادری مانند جنگ، زلزله و غیره می گردند، نهفته است. "خدایان محصول ترس اند". "ترس از نیروی نهانی سرمایه- نهانی به این خاطر که عمل آن نمی تواند به وسیله توده ها پیش بینی شود، نیروئی که در هر گام زندگی کارگر و کاسبکار کوچک را با ورشکستگی و انهدام "ناگهانی"، "غیرمنتظره"، "تصادفی" تهدید نموده و به دنبال خود گدائی، فقر، فحشاء و مرگ از گرسنگی می آورد- این است آن ریشه مذهب معاصر که در وهله اول و پیش از هر چیز یک ماتریالیست باید در نظر داشته باشد، اگر نمی خواهد که در کودکستان ماتریالیسم برای همیشه گیر کند.

هیچ مقدار مطلب خواندنی، هر چقدر روشنگرانه، نمی تواند مذهب را از میان مردمی که توسط زحمت شکننده سرمایه داری خورد شده اند و به استیلاهای نیروهای تخریبی نهانی سرمایه داری محکوم شده اند، از بین ببرد، تا زمانی که این توده ها خودشان آموزش بگیرند که علیه واقعیات اجتماعی که از آن ها مذهب منشاء می شود به

صورتی متحد، با انضباط، با نقشه و به شیوه ای آگاهانه مبارزه نمایند تا زمانی که آنها مبارزه علیه حکومت سرمایه را در تمام اشکالش فرا گیرند.

آیا این بدین مفهوم است کتابهای آموزش علیه مذهب مضر و یا زائد می باشد؟ خیر. اصلاً. این بدین مفهوم است که ترویج بی خدائی (آته نیسم) بوسیله سوسیال دموکراسی باید تابع وظیفه پایه ای تر یعنی وظیفه تکامل مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران شود.

(مستخرج از کتاب لنین "در باره روش حزب کارگری نسبت به مذهب" منتشره در ۱۳ تا ۲۶ ماه مه ۱۹۰۹ نشریه پرولتار).

توهین به مقدسات ادیان مبارزه با دین نیست

کمونیست ها در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی مذهب را همواره به صحنه مبارزه اصولی و منطقی فراخوانده اند. تبلیغ بی دینی و مبارزه با خرافات و تحجر مذهب وظیفه تربیتی آنان برای رشد فرهنگ سیاسی و طبقاتی جامعه و بویژه جوانان است.

توجه داشته باشیم که همه تعالیم فوق در مورد رابطه کمونیستها با مذهب و اعتقادات مذهبی توده های وسیع مردم چه در سیاست و چه در قانون اساسی همه کشورهای سوسیالیستی سابق و چه در رابطه با مبارزه و فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری انعکاس خود را داشته است.

"آزادی دین و وجدان" (Glaubens- und Gewissenfreiheit) به عنوان یک حق مسلم، رابطه احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالیستی را با اعتقادات مذهبی و یا مراعات همواره تعیین کرده است. بدون رعایت این حق، کمونیست ها هرگز قادر نمی بودند در مبارزات خویش با نیروهای دموکراتیک اجتماع و اساساً توده های غیر کمونیست اتحاد عمل و حتی وحدت سیاسی پیدا نمایند.

نگاهی کوتاه به کتاب "فرهنگ سیاسی" (Politisches Wörterbuch) منتشره در سال ۱۹۶۴، چاپ دهم به سال ۱۹۷۴ بیانداریم: در صفحه ۱۰۵۲ چنین می آید:

"سیاست حزب مارکسیستی-لنینیستی و دولت سوسیالیستی در قبال مذهب، جمعیت های مذهبی و پیروان آنان، متکی بر اصل آزادی کامل مذهب و وجدان (مندرج در قانون اساسی) می باشد. در جمهوری دموکراتیک آلمان یک تجمع واقعی بین مارکسیستها و مسیحیان برپایه منافع اساسی سیاسی مشترک و ایده آل ها و اهداف انسانی روشن و مشخص وجود دارد، بدون آنکه تضادهای جهان بینی موجود نفی شوند و یا از برخورد و مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک صرف نظر گردد. روشنگری علمی بی خدائی (الحاد) که وظیفه خود را در آن می بیند مردم جمهوری دموکراتیک آلمان و بویژه جوانان را از طریق آموزش جهان بینی علمی یاری دهد تا به وظیفه تاریخی خویش کاملاً آگاهی یابند، از طریق برخورد و مناقشات ایده ای در اشکالی صورت می پذیرد که انسان های مذهبی را جریحه دار نسازد."

هنر چیست و هنر متعهد کدام است؟

هنر شکلی از شعور اجتماعی انسان است. آن بخش از شعور که در حلقه اول انعکاس عواطف، احساسات، زیباشناسی و ... می باشد. در جوامع غیر طبقاتی اولیه که انسانها در خانواده های بزرگ و یا طوایف کوچک و سپس در ایلات سنتی می زیستند، هنر انعکاس عواطف و احساسات اولیه و ساده انسان ها بود که بیشتر ارتباط با دشمن اصلی آنان یعنی خشونت طبیعت و در لباس مذهبی و قومی و اکثراً با محتوای ای از بیم و امید، آرزوها و تصورات خرافی همراه بود. سپس با بوجود آمدن تدریجی جوامع طبقاتی بر این بیم و امید که منحصر به رابطه انسان، با طبیعت بود؛ عوامل اجتماعی ناشی از استثمار انسان از انسان نیز بدان اضافه گشت. بدین ترتیب دیده می شود که در هر دو مرحله تکامل جوامع انسانی هنر انعکاس رابطه مادی انسان با جهان خارج خود یعنی طبیعت و سپس اجتماع بوده و نیز هست. مارکس بر آن است که انسان از یکسو در رابطه با وجود خویش به مثابه نوع انسان)

Gattungswesen) و از سوی دیگر رابطه ای با خویش به مثابه انسان متشکل در جامعه دارند. درست این رابطه دوگانه است که انسان را به جهت گیری و تصمیم نهائی و در واقع تعهد و امی دارد و این امر محتوی واقعی هنر را تشکیل می دهد. عدم مداخله و بی طرفی در این میان جائی برای عرضه ندارند. فرآیند های هنری در طبیعت خویش ایدئولوژیک هستند و نمی توانند نباشند. البته برای هر عرصه هنری تبلور این جدال ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جوامع طبقاتی در هنر عرضه شده متفاوت است و گاهی اوقات چنان ضعیف که قابل رویت نیستند. نواختن یک قطعه ویلن دلنواز و یا رهبری یک ارکستر کلاسیک از سوی نوازندگان و رهبران ارکسترهای مختلف همیشه یکسان نیستند و به دشواری می توان نقش روانی و روحی و اجتماعی آن نوازنده و یا رهبر ارکستر را تعیین و روشن ساخت. اما بحث ما در اینجا بر سر آن بخش هنری است که بطور روشن در آن جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیک موجود است و برآورد جایگاه اجتماعی، سیاس و یا ایدئولوژیک آن هنرمند است. نمونه کاریکاتور های محمد و سایر نمادهای مذهبی دیگر که دارای محتوی روشن و دقیق سیاسی و توهین به مقدسات مذهبی آنان است جهت گیری سیاسی به سود آن نیروهائی است که تمایل به بسط و تعمیق شکاف بین مسلمانان و دیگران داشته و طرفدار جنگ فرهنگی فرساینده اند. هر آن قدر نیز برخی ها کوشش دارند که سابقه "کمونیستی" و یا "چپی" برخی از قربانیان و یا نواختن سرود انترناسیونال را در مراسم تدفین مدیر مجله "شارلی ابدو" به رخ مردم جهان بکشانند، در این امر که جهت یابی کاریکاتورها ارتجاعی و به سود رشد نژادپرستی و فاشیسم در اروپاست تغییری نمی دهد. کاریکاتور اجتماعی و سیاسی، شتم سیاسی و اجتماعی را می طلبد. هنرمند نمی تواند تعهد خویش و محتوی کار خویش را به مردم، به زحمتکشان و به ضعفا که اتفاقا اکثر مسلمانان اروپا شامل آن هستند فراموش کرده و هنر خود را تنها به صرف ارائه هنر در معرض فروش قرار دهد. هنر برای هنر حرف پوچ است که تنها می تواند آن بخش از هنر را که اعلام همبستگی و تعهد به مردم را به رسمیت نمی شناسد؛ "بی طرفی" و مطلق ساختن شکل و نمای هنر بدون محتوی خاص را به عنوان تنها عرصه هنری تبلیغ کند. این بخش از هنر که خود را از سمتگیری اجتماعی و یا سیاسی به دور نگاه می دارد یا در منجلاب بی ثمری و گنداب و اماندگی فرو می رود و یا ناچار است که خود را با شرکت فعال در این یا آن جریان سیاسی و اجتماعی نمود داده و جهت گیری کند. آن بخش از نوازندگان و خوانندگانی که در جبهه جنگ امپریالیستی (کره شمالی، ویتنام و غیره) خودنمایی کردند، در واقع هنر خود را در خدمت ارتجاع قرار داده اند. بدین ترتیب آنچه در ظاهر بی طرف و خنثی بود؛ در عمل اجتماعی خویش جهت گیری سیاسی و تعهد خود را به ارتجاع نشان داد.

در جامعه طبقاتی، آن بخش از هنر که کوشش دارد خود را از میدان مبارزه طبقاتی موجود خارج ساخته و خود را تافته ای از بافت دیگر و در میان و یا جدا از این جدالها قرار دهد یا حیاتی کوتاه داشته و در چنگال مبارزات طبقاتی گرفتار گشته یا از بین می رود و یا به این و یا آن سو کشانده می شود.

سرنوشت "شارلی ابدو" از این مقوله جدا نیست، از آنجا که این نشریه از همان آغاز سیاسی بود و "جهت دار" تبلیغات محافل و نشریات غرب بر این نشریه پرده بی طرفی آویخته بودند تا اهداف خویش را در جهت "تقدس آزادی بی قید و شرط بیان" توجیه و توضیح نمایند.

پیام ما برای کیست؟

روشن است که از نظر ماتریالیستها که به تقدم ماده بر شعور در پاسخ به نخستین پرسش فلسفه اعتقاد دارند، آفریدگار و یا یک نیروی ماوراء الطبیعه وجود خارجی ندارند. به چیزی که وجود خارجی ندارد نمی شود توهین روا داشت. و از این گذشته می شود به طنز گفت پروردگاری که با یک توهین بنده اش خشمش به جوش می آید و آدمکشی را برای رفع توهین مجاز می شمارد و به قاتلان بهشت برین را پاداش می دهد، خود به درمان پزشکی نیاز دارد. چقدر یک خدا باید حقیر باشد که از کوره در رفتن بندگان را مجازات کند و مرگشان را به طلبد. روشن است که تروریستهای که برای "احترام به مقدسات" آدم می کشند این بی احترامی را نسبت به خودشان تلقی می

کنند و نه نسبت به آن چیزی که ندیده و نشناخته اند. مقدسات آنها صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست، مشخص و قابل لمس است. توهین به مقدسات توهین مستقیم به خود آنان تلقی می شود و این است که از کوره بدر می روند. همین طغیان عصبی اگر با تبلیغات مستمر و همه جانبه و انبوه نسبت به مسلمانان و اقلیت مسلمان، با انگیزه های سیاسی و توهین های فردی و انسانی همراه شود، به معجون انفجاری بدل می شود که تروریستها فقط پرتابش را به عهده می گیرند. معجون را اطاقهای فکری استعماری تهیه می کنند. ترجیع بند "دین افیون توده هاست" تنها دورنما را نشان می دهد ولی تکرارش حلال مشکلات روز نیست. به این جهت در برخورد به مسئله اعتقادات دینی باید بسیار با خونسردی و صبورانه رفتار کرد.

این سخنان داهیانۀ لنین را که محصول تجارب مبارزه کمونیستها در جامعه بشری است باید مد نظر قرار داد و با شیوه نگرش ماتریالیستی و دیالکتیکی که مرز مطلق در برخورد به مذهب نمی بیند و نمی کشد به امر اعتقادات، مقدسات و نفوذ ادیان برخورد کرد. ما مسلمانان را در نظر بگیریم. حدود ۲/۱ میلیارد مردم جهان مسلمانند. همین افراد هستند که موضوع بحث ما قرار می گیرند و باید پیام ما را بگیرند و به آن گوش فرادهند، این عده ی میلیاردی است که باید آگاهی یابد. مصالح و مواد اولیه بنای ما همین مردم ناآگاهند و نه روشنفکران پر مدعا که با ژست گرفتارهای مد روز و یا لخت شدن در ملاء عام و یا فحاشی و هتاک و توهین به مذهب، تصور می کنند با دین مبارزه کرده اند. این عناصر اگر مشکوک نباشند در بهترین حالت فقط جماعتی ذهنیگرا و بیگانه نسبت به تاریخ و محیط عینی اطراف خود هستند. آیا با فحاشی به مذهب و الفاظ رکیک و هتاک نسبت به مذهب می شود اعتقادات کور مذهبی را که ریشه اجتماعی دارند از بین برد؟ این تفکر تنها تفکر روشنفکران خرده بورژواست که فکر می کنند ریشه عمیق مذهب در میان مردم به این خاطر است که این حضرات روشنفکر پر مدعا و کم عقل تا کنون بدنیای نیامده بوده اند تا با آن مبارزه کنند.

قدرتهای ارتجاعی حاکم نیز از قدرت نیروی اهریمنی مذهب که هزاران سال در میان مردم ریشه دوانده و نفوذ داشته و به خاطر ادامه ستمگری و بهره کشی از انسان زمینه مادی بقاء دارند، آگاهند. آنها از این نیروی اهریمنی همیشه بر ضد کمونیستها استفاده کرده و با حربه آن کمونیستها را کشته اند. فجیعترین آنها در اندونزی صورت گرفت که به کشتار یک میلیون کمونیست اندونزی منجر شد. در زمان حزب توده ایران در سالهای بیست تا سی ارتجاع حاکم در ایران بر ضد مذهب شعار می داد، اعلامیه ضد مذهبی پخش می کرد، بر در و دیوار مساجد شعارهای کمونیستی و ضد مذهبی می نوشت تا با انتساب آن به حزب توده ایران مردم متدین و زحمتکشانش را بر ضد حزب توده ایران بشوراند. مذهب همیشه آلت سرکوب و دسیسه ارتجاع بوده است.

حمله به مقدسات مسلمانان و از جمله به محمد هرگز موجب تضعیف مسلمانان نمی شود. برعکس همه جناحهای اسلام را، از شیعه و سنی گرفته تا افراطی و میانه رو را متحد می کند و تفاوت میان متعصبان مذهبی و خشونت گرا را با مردم عادی مسلمان که به حضرت محمد احترام می گذارند می زداید و طبیعتاً این کار نقض غرض است. کمونیستها همواره خواهان جدائی دین از حکومت هستند و آنرا برای دولت امر خصوصی تلقی می کنند. دولت نباید در امور دینی دخالت کند و یا دینی را بر دین دیگر رجحان دهد. دولت باید نسبت به دین بی طرف باشد. این امر خصوصی مردم است که در مورد پیدایش کائنات چه تصورات و اعتقاداتی دارند و چه روش زندگی خصوصی را برای خویش مناسب دانسته و برمی گزینند. ولی حزب کمونیست و از جمله حزب کار ایران (توفان) برخورد به مذهب برای کمونیستها را یک امر خصوصی تلقی نمی کند. کمونیستها باید تلاش کنند تا مردم از نادانی بیرون بیایند و از نظر علمی به حقایق جهان مادی پی ببرند. ولی کمونیستها که ماتریالیست هستند در این کار صبر و حوصله و شکیبائی به خرج می دهند و می دانند که باید با روش اقناعی و با خونسردی و تنها بر متن ضرورت مبارزه طبقاتی و نیازهای آن، در زمینه مبارزه سیاسی می توان مردم را به "رستگاری" رهنمون شد. مبارزه با مذهب را نمی شود به صورت انتزاعی به پیش برد. فقط در عمل مبارزه سیاسی است که می توان بدون اصطکاک به نتیجه مطلوب رسید. حزب ما روش ارتجاعی کسانی را که به مقدسات مردم توهین می کنند و تصور می کنند هر چه آب و روغن توهینشان بیشتر باشد گام بزرگتری در آگاهی فرد مذهبی برداشته اند، محکوم می کند. این افراد چه بدانند و چه

ندانند در کارزار بزرگ فاشیستی و ضد خارجی و سرکوبگرانه ای که در اروپا در گرفته است و بهیچوجه ماهیت دفاع از دستاوردهای بشری و حقوق دموکراتیک را ندارد، در کنار نازی ها و نیروهای ارتجاعی دست راستی قرار دارند.

انتشار تصاویر توهین آمیز نسبت به پیامبر مسلمانان که مورد احترام میلیونها انسان در کشور ما ایران است، ناشی از سیاست تحریک آمیز، پرووکاسیون بورژوازی امپریالیستی است. بورژوازی امپریالیستی حاکم در این کشورها به خاطر اهداف سرکوبگرانه و تجاوزات استعمارگرانه خویش در جهان به این صحنه سازیها و ایجاد خفقان "دموکراتیک" در درون ممالک خویش نیاز دارد تا در پرتو "وحدت ملی" و "ما همه با هم هستیم" فضائی برای نابودی هر گونه آزادی در کشورهای امپریالیستی خلق کند. هر مخالف و دموکراتی را با مُهر "تروریست" نابود می کنند تا نماد "آزادی بیان" را حفظ کرده باشند. کسی که در این کارزار ماهیت فاشیستی آنرا نبیند که عامل تعیین کننده آن است، همواره آلت دست ارتجاع امپریالیستی در تجاوز به سوریه، لیبی، ایران و... و یا هر کشور مسلمان دیگری در آینده خواهد بود. این "بشر دوستان" در مقابل قتل عام میلیونها مسلمان در ممالک زیر سلطه بی تفاوت خواهند شد و به زیر پای لژیونرهای فرانسوی و رنجرهای آمریکائی گل می ریزند.

حزب کار ایران (توفان)

۳۰ ژانویه ۲۰۱۵